

Evaluation of Restorative Justice in Domestic Violence in Iran

Zahra Nemati* 

Assistant Professor in Criminal Law and
Criminology, Department of Law, Faculty of
Humanities, Shahed University, Tehran, Iran

Mohammad Farajiha 

Associate Professor in Criminal Law and
Criminology, Faculty of law, Tarbiat Modares
University, Tehran, Iran

Introduction

A common form of domestic violence is intimate partner violence. According to statistics from the World Health Organization (WHO), in industrialized countries, about 24% of married women have experienced physical or sexual abuse by their husbands at least once. This rate increases to approximately 37% (about 1 in 3 women) in Middle Eastern countries such as Iran.

However, domestic violence is not explicitly criminalized under Iranian criminal law. As a result, such cases are typically prosecuted under general offences such as assault and battery, threats, insults, and slander. Yet, the penalties for these general offences often prove insufficient and ineffective in addressing domestic violence, due to the unique nature of spousal abuse—including the marital relationship

* Corresponding Author: z.nemati@shahed.ac.ir

How to Cite: Nemati, Z. and Farajiha, M. (2025). Evaluation of Restorative Justice in Domestic Violence in Iran. *Journal of Criminal Law Research*, 13(48), 153 - 200. doi: 10.22054/jclr.2025.75927.2619

between the perpetrator and the victim, the repetitive character of the violence, and the broader impact on third parties such as children.

On the one hand, requiring a wealthy husband to pay diya (compensation) to the victim in cases of physical assault, or a fine to the government in cases of insult or slander, neither alleviates the victim's suffering nor deters the perpetrator from repeating the abuse. On the other hand, when the husband is insolvent, the victim receives no diya, and in other cases, the frequent judicial tendency to suspend sentences without mandating any corrective programs further undermines the deterrent effect of punishment. Additionally, the criminal justice system in Iran is offender-oriented and does not actively involve the victim in the justice process. Filing a criminal complaint against a husband may also threaten the survival of the marriage, which the wife may not wish to end through divorce.

Given the inefficiencies of the current criminal justice system—both in preventing reoffending and addressing victims' needs—several critical questions arise: Is it possible to apply restorative justice within Iran's criminal law framework? If so, what are the potential benefits of restorative justice in such cases? And what factors must be considered to ensure the effectiveness of restorative justice in addressing domestic violence?

This research employs a qualitative approach and a descriptive-analytical method to explore the applicability of restorative justice in domestic violence cases, identify its benefits, and examine the challenges that may arise in its implementation.

Methodolgy

To answer the above questions, in addition to using library resources, two other methods were employed for data collection: Content analysis of 25 criminal and family court cases related to domestic violence, and in-depth, semi-structured interviews conducted with a diverse group of stakeholders, including 45 victims, 20 judges, 15

attorneys, and 20 family health specialists (psychiatrists, psychologists, couples therapists, counselors, and social workers).

Findings

The research findings indicate that restorative justice can address the needs and expectations of domestic violence victims more effectively than the traditional criminal justice system. Moreover, there are existing legal provisions within Iran's Penal Code and Criminal Procedure Code that provide a foundation for applying restorative justice. However, the lack of proper infrastructure and implementation mechanisms—such as insufficient and inappropriate spaces for restorative meetings and the absence of training programs for judges and attorneys—has significantly hindered the practical application of restorative justice in domestic violence cases. Even in the few cases where mediation has been attempted, failure to adhere to the core principles of restorative justice—including voluntary participation, confidentiality, and the neutrality of mediators and facilitators—has resulted in poor outcomes and undermined the legitimacy of the process.

Conclusion

To make restorative justice a viable and effective option in domestic violence cases, it is essential to establish appropriate institutional frameworks and to employ trained, experienced facilitators. In other words, successful implementation of restorative processes in cases of spousal abuse not only requires raising awareness of the benefits of restorative justice but also depends on the development of proper infrastructure and specialized training for facilitators and mediators who can competently manage these sensitive sessions. The central recommendation of this research is to promote the expansion of mediation institutions across cities, train mediators and specialized facilitators for handling domestic violence cases, and to outsource restorative justice functions—whenever possible—to independent

mediation institutions rather than relying solely on entities embedded within the criminal justice system, such as public prosecutor's offices and courts.

Keywords: Domestic Violence, Restorative Justice, Criminal Justice System, Mediation, Treatment and Counseling.



ارزیابی اعمال عدالت ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری در ایران

استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

زهره نعمتی *

دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس،

تهران، ایران

محمد فرجیها

چکیده

اگرچه خشونت خانگی بویژه همسرآزاری، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اجتماعی عصر حاضر به شمار می‌رود، در حقوق ایران، همسرآزاری مستقلاً جرم‌انگاری نشده و مصادیق آن، تحت عناوین مجرمانه‌ی عمومی (ضرب و جرح، توهین، تهدید و...) به فرایندهای کیفری راه می‌یابند. حال آنکه ضمانت‌اجراهای کیفری جرایم عمومی برای تأمین اصلی‌ترین نیاز بزه‌دیدگان (توقف خشونت بدون تهدید خانواده به فروپاشی)، کافی و مؤثر به نظر نمی‌رسد. این پژوهش با رویکردی توصیفی — تحلیلی به منظور واکاوی امکان کاربرد عدالت ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری و شناسایی مزیت‌ها و چالش‌های احتمالی آن، صورت گرفته و داده‌های مورد نیاز، از رهگذر مطالعه‌ی پرونده‌های همسرآزاری و انجام مصاحبه‌های عمیق با بزه‌دیدگان، قضات و کارشناسان گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان دادند که عدالت ترمیمی به مراتب بهتر از عدالت کیفری می‌تواند به نیازهای همسران آزاردیده پاسخ دهد و قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری نیز از ظرفیت‌های مناسبی برای کاربرد عدالت ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری برخوردارند. با این حال، فراهم‌نبودن بسترهای اجرایی مناسب، سبب شده تا در عمل، از ظرفیت‌های قانونی موجود برای حل و فصل مسألت‌آمیز پرونده‌های همسرآزاری بهره‌ی چندانی برده نشود و در معدود موارد ارجاع شده به فرایندهای ترمیمی نیز، به علت بی‌توجهی به اصول بنیادین عدالت ترمیمی، حصول نتیجه‌ی مطلوب در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: همسرآزاری، عدالت ترمیمی، نظام عدالت کیفری، میانجیگری، درمان و مشاوره.

مقدمه

همسرآزاری عبارت است از هرگونه رفتار خشونت آمیز شوهر علیه زن که منجر به آسیب جسمانی، جنسی، روانی، اقتصادی یا اجتماعی در او گردد یا به صورت غیرمستقیم بر سلامت وی تأثیر نامطلوب بگذارد (WHO, 2012: 1). رویکرد غالب برای مقابله با همسرآزاری، توسل به ضمانت اجرای کیفری یا احکام حفاظت مدنی^۱ (با احتمال عواقب کیفری در صورت نقض دستورها) است. در حقوق ایران نیز، برای مقابله با همسرآزاری از کیفر جرایم عمومی مانند ضرب و جرح، افترا، توهین، تهدید و نظایر آن استفاده می شود. حال آنکه شواهد محدودی از مؤثر بودن چنین رویکردی برای کاهش موارد همسرآزاری و بهبود تجربه ی قربانیان از عدالت وجود دارد و مطالعات تجربی، از ناکارآمدی نظام عدالت کیفری برای مقابله با همسرآزاری پرده برداشته اند (Daly, 2011: 12). برای نمونه، دِکِر دریافت که رویکردهای تلافی جویانه در برخورد با مرتکبان همسرآزاری، فقط مسئولیت پذیری و ایمنی زودگذر ارائه می دهند و در رفع ریشه های بروز خشونت، نه تنها ناتوان اند که گاه مشکل را تشدید می کنند (Decker, 2020: 2). به طور مشابه، پژوهش بابازاده نشان داده که قربانیان همسرآزاری، پس از توسل به نظام عدالت کیفری، با واکنشی مثبت مواجه نمی شوند که همین امر، تجرّی مرتکب برای تکرار خشونت و بی اعتمادی بزه دیده برای استمداد دوباره از محاکم کیفری را در پی دارد (آذری و بابازاده، ۱۳۹۸: ۲۷۹).

مهم ترین علت ضعف و ناکارآمدی نظام عدالت کیفری در مقابله با همسرآزاری، بازدارنده نبودن پاسخ های کیفری است. از یک سو، محکومیت شوهرِ ثروتمند به پرداخت مبلغی بعنوان دیه در حق بزه دیده (در ضرب و جرح) یا پرداخت جزای نقدی درجه ی شش به خزانه ی دولت (در توهین و...)، نه التیام بخش آلام بزه دیده است و نه مرتکب را از تکرار خشونت باز می دارد. از سوی دیگر، در موارد اعسار شوهر، بزه دیده از دریافت دیه هم محروم می ماند و در مجازات های تعزیری نیز تمایل قضات به اعمال نهادهای ارفاقی

1. Civil Protection Orders.

2. Decker.

در حق شوهر، آن هم به صورت ساده نه مراقبتی، از قطعیت اجرای مجازات می‌کاهد. بنابراین، اگرچه در یک مدل محاسبه‌محور، اعمال مجازات (یا تهدید به آن) باید از تکرار جرم (یا ارتکاب اولیه‌ی آن) بکاهد، در همسرآزاری چنین اتفاقی نمی‌افتد (Sloan, 2013: 53-56) و حتی مداخله‌ی کیفری، گاه به نتایجی معکوس منجر می‌شود؛ یعنی انگیزه‌ی انتقام ایجاد شده و بزه‌دیده را در معرض خشونت‌های بیشتر و شدیدتر قرار می‌دهد (Iyengar, 2009: 85).

از سوی دیگر، عدالت کیفری، بزه‌کارمحور است و به بزه‌دیده اجازه‌ی بازی در زمین عدالت را نمی‌دهد و نقش او را از یک مشارکت‌کننده به یک تماشاگر و ناظر صرف فرومی‌کاهد. در فرایند کیفری، خواسته‌های بزه‌دیده نقشی در فرجام پرونده ندارند و صرفاً تصمیمی که بدون مشارکت او اتخاذ شده، به وی ابلاغ می‌گردد (Jeffries, 2021: 9). حال آنکه آنچه قربانیان همسرآزاری در پی‌آیند، نه مجازات شوهر، بلکه فرصتی برای گفتگوی چهره‌به‌چهره درباره‌ی واقعه‌ای که برای آنها اتفاق افتاده و اعتباربخشیدن به تجربه‌ی بزه‌دیدگی‌شان از رهگذر ابراز ندامت مرتکب است (Hopkins, 2004: 291). افزون بر این، ایراد اتهام کیفری به شوهر می‌تواند به تهدیدی جدی برای بقای زندگی مشترک بدل شود. توسل زن به نهادهای عدالت کیفری، احتمال سوءاستفاده‌ی شوهر از حق طلاق را افزایش می‌دهد، حال آنکه بزه‌دیده ممکن است به علل متعدد (مصلحت فرزندان، وابستگی مالی، اجتناب از مشکلات اجتماعی ناشی از متارکه و...) خواهان ترک زندگی مشترک نباشد (Douglas, 2010: 89).

موارد فوق‌گویی این واقعیت‌اند که نظام عدالت کیفری، چه به لحاظ بازدارندگی و کاستن از موارد ارتکاب یا تکرار همسرآزاری و چه از حیث پاسخ به نیازهای بزه‌دیدگان و دلجویی از آنها، توفیق‌چندانی نداشته است. حال، این پرسش‌ها قابل طرح‌اند که آیا در حقوق ایران هم امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های عدالت ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری وجود دارد؟ و اگر آری؛ این امر چه مزیت‌هایی دارد؟ و برای تضمین موفقیت فرایندهای ترمیمی در این پرونده‌ها، چه ملاحظات را باید در نظر گرفت؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، از رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و داده‌های مورد

نیاز، افزون بر منابع کتابخانه‌ای، از رهگذر مطالعه‌ی ۲۵ پرونده‌ی همسرآزاری و انجام مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با ۴۵ زن بزهدیده‌ی همسرآزاری، ۲۰ تن از مقامات قضایی (دادسرا و دادگاه)، ۱۵ وکیل دادگستری و ۱۵ متخصص بهداشت و سلامت خانواده (روانپزشک، روان‌شناس، زوج‌درمانگر، مشاور و مددکار) گردآوری شده است.

یادآوری این مهم نیز ضروری می‌نماید که اگرچه تاکنون معدودی مقاله در زمینه‌ی عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت خانگی نگارش یافته (مانند یکرنگی و شیروی: ۱۳۹۰ و میرزایی و کریمی: ۱۳۹۸)، اما مطالعات مذکور از قلمرو بررسی ادبیات نظری در این باره فراتر نرفته‌اند و از این رو، ضرورت انجام یک پژوهش میدانی مبتنی بر داده‌های تجربی گردآوری‌شده از نظام حقوقی و قضایی ایران، نگارندگان را به انجام این پژوهش رهنمون ساخته است.

نهایت آنکه با توجه به پرسش‌های پژوهش، مقاله در سه بخش کلی سامان داده شده است: در بخش نخست، از ظرفیت‌های حقوق ایران برای اعمال عدالت ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری سخن به میان خواهد آمد؛ بخش دوم، به مزایای عدالت ترمیمی برای قربانیان همسرآزاری اختصاص دارد؛ و در بخش سوم، به ملاحظات پرداخته می‌شود که بی‌توجهی به آنها می‌تواند از امکان رسیدن فرایندهای ترمیمی به نتیجه‌ی مطلوب در پرونده‌های همسرآزاری بکاهد.

۱. ظرفیت‌های نظام حقوقی ایران برای اجرای عدالت ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری

اگر عدالت ترمیمی را نه یک امر بدیع که عمر آن به چند دهه می‌رسد، بلکه احیاگر سنن پیشین بدانیم، ایده‌ی عدالت ترمیمی در ایران پیشینه‌ای کهن دارد. اقوام ایرانی برای حل و فصل اختلافات درون‌قومی یا برون‌قومی، از آیین‌های شبه‌قضایی استفاده می‌کرده‌اند. افزون بر این، تأکید بر مفهوم «اصلاح ذات‌البین»^۱ که مبنای دینی عدالت کیفری

۱. مستفاد از آیات ۸ و ۹ سوره‌ی حجرات.

تصال‌جی در ایران محسوب می‌شود، زمینه‌ی حقوقی مناسبی را برای اجرای عدالت ترمیمی فراهم آورده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹: ۸۰۸).

گذشته از پیشینه‌ی توجه به شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل دعاوی کیفری در حقوق ایران،^۱ در دهه‌ی اخیر، قانونگذار با جدیت بیشتری ایده‌ی عدالت ترمیمی را دنبال کرده است. از یک سو، از «میانجیگری» و «ایجاد صلح میان طرفین» بعنوان یکی از مهم‌ترین رسالت‌های قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) یاد شده و از دیگر سو، مشروط نمودن برخورداری مرتکب از امتیازات نهادهای ارفاقی (ترک تعقیب، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و...) به اعلام رضایت یا گذشت بزه‌دیده یا جبران خسارات وارد بر او، ظرفیت‌های مناسبی را برای اعمال عدالت ترمیمی در بطن نظام عدالت کیفری فراهم آورده است. در ادامه، به ظرفیت‌های ترمیمی نهادهای موصوف در حل و فصل مسالمت‌آمیز پرونده‌های همسرآزاری پرداخته می‌شود.

۱-۱. میانجیگری کیفری

میانجیگری کیفری که به موجب ماده‌ی ۸۲ ق.آ.د.ک (۱۳۹۲) در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته شده، بنا بر تعریف مندرج در آیین‌نامه‌ی مربوط (۱۳۹۵/۰۷/۲۸)، فرایندی است که طی آن، بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجیگر در فضایی مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و راه‌های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد. مطابق ماده‌ی مذکور، ارجاع دعاوی کیفری به میانجیگری که از اختیارات مقام قضایی است، صرفاً در مرحله‌ی تعقیب کیفری جرایم تعزیری درجات شش تا هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است و آن هم به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب از متهم امکان‌پذیر می‌باشد. با این حال، از آنجا که اغلب عناوین مجرمانه‌ای که مستمسک قربانیان همسرآزاری برای طرح شکایت کیفری علیه شوهر قرار

۱. قانون موقتی اصول محاکمات جزایی (۱۲۹۱)، قانون تشکیل خانه‌ی انصاف در روستاها (۱۳۴۴)، قانون تشکیل شورای داوری در شهرها (۱۳۴۵)، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) و قانون اصلاح آن (۱۳۸۱) و قانون شوراها حل اختلاف (۱۳۹۴).

می گیرند (توهین، افترا، تهدید و...)، مجازات تعزیری درجه ی شش دارند، امکان ارجاع آنها به میانجیگری وجود دارد. بنابراین، در پرونده های همسرآزاری، مقام قضایی می تواند به درخواست شوهر و با موافقت زن، قرار ارجاع امر به میانجیگری صادر نماید. چنانچه نتیجه ی میانجیگری موافقت آمیز باشد و در نتیجه ی توافقی که میان زوجین حاصل می گردد، زن گذشت نماید، در فرض قابل گذشت بودن جرم، تعقیب موقوف می شود و در جرایم غیر قابل گذشت، قرار تعلیق تعقیب صادر می گردد.

اگرچه ماده ی ۸۲ موصوف، ارجاع به میانجیگری را تنها در جرایم تعزیری درجات شش تا هشت با قابلیت تعلیق مجازات پیش بینی نموده، با عنایت به ماده ی ۱۹۲ همان قانون^۱ و ماده ی ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف،^۲ می توان نتیجه گرفت که ارجاع به میانجیگری، مختص جرایم تعزیری درجات شش تا هشت نبوده و امکان توسل به فرایندهای صلح و سازش در سایر مصادیق قابل گذشت همسرآزاری مانند ضرب و جرح نیز، صرف نظر از نوع و میزان مجازات، وجود دارد. به موجب آیین نامه ی فوق الذکر، میانجیگر می تواند شورای حل اختلاف، شخص یا مؤسسه ای^۳ باشد که گفتگو و ایجاد سازش را مدیریت و تسهیل می کند.

با این حال، محتویات پرونده های مورد مطالعه و اظهارات مصاحبه شوندگان (بزه دیدگان، وکلا و قضات) نشان دادند که تنها معددی از پرونده های همسرآزاری، به میانجیگری ارجاع می شوند. برای نمونه، تنها در ۸ مورد از ۲۵ پرونده ی مطالعه شده، پیش

۱. «تحقیق از شاکی و متهم غیرعلنی و انفرادی است، مگر در جرایم قابل گذشت که به آنها در دادسرا حتی الامکان به صورت توافقی رسیدگی می شود و بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش یا ارجاع امر به میانجیگری نماید».

۲. «در کلیه ی اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی و جرایم قابل گذشت، مرجع قضایی رسیدگی کننده می تواند با توجه به کیفیت دعوی یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش، فقط یکبار برای مدت حداکثر تا دو ماه موضوع را به شورا ارجاع نماید».

۳. میانجیگری کیفری در سال ۱۳۹۲ مورد توجه قانونگذار قرار گرفت، اما سه سال طول کشید تا آیین نامه ی آن تصویب گردد و پنج سال نیز طول کشید تا مؤسسات میانجیگری رسماً کار خود را آغاز کنند. البته از آنجا که قانون، شوراهای حل اختلاف یا هر شخص مورد اعتماد طرفین و مقام قضایی را نیز واجد صلاحیت میانجیگری معرفی کرده، در این وقفه ی هشت ساله، امکان ارجاع دعاوی به میانجیگری وجود داشته است.

از صدور کیفرخواست، زوجین برای میانجیگری به شوراهای حل اختلاف معرفی شده بودند که در ۶ مورد، میانجیگری موفقیت‌آمیز نبوده است. بنا بر یافته‌ی دیگر حاصل از مطالعه‌ی پرونده‌ها، بیشتر صورت جلسه‌های میانجیگری شوراهای حل اختلاف، یک فرم چاپی آماده است که تنها اطلاعات طرفین و موضوع دعوا به صورت دستی در آن درج می‌شود و هیچ گونه اطلاعات اضافی در باب اینکه اعضای شورا چگونه زوجین را به آشتی دعوت کرده‌اند و در این راستا چه اهمیتی به عمل آورده‌اند، به دست نمی‌دهند. با این حال، در اظهارات برخی بزه‌دیدگان می‌توان نمونه‌های موفق از میانجیگری را - البته خارج از شوراهای حل اختلاف - یافت! در مجموع، یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارند که احتمال موفقیت در میانجیگری‌هایی که خارج از نظام رسمی دادگستری و شوراهای حل اختلاف انجام می‌شوند، بیشتر است.

۱-۲. کارکردهای ترمیمی نهادهای ارفاقی

در بحث از ظرفیت‌های عدالت ترمیمی در نظام حقوقی ایران، سخن از نهادهای ارفاقی خالی از فایده نخواهد بود. مشروط نمودن امکان بهره‌گیری از نهادهای ارفاقی به تلاش بزه‌کار برای جلب رضایت بزه‌دیده و جبران آسیب‌های وارد بر او، حکایت از ظرفیت و کارکرد ترمیمی این نهادها دارد. ترک تعقیب، تعلیق تعقیب، تعویق صدور حکم و تعلیق

۱. برای نمونه، بزه‌دیده‌ای در مرحله‌ی تعقیب کیفری به ارجاع امر به میانجیگری رضایت داده و با توجه به رابطه‌ی خویشاوندی میان زوجین (دخترعمو/ پسرعمو)، با معرفی ایشان و موافقت مقام قضایی، دخترعموی مشترکشان که دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی حقوق بوده، بعنوان میانجیگر انتخاب می‌شود. طی جلسات گفتگو، زوجین بر سر این موضوعات به توافق می‌رسند: ۱) زوج به منظور تأمین امنیت بیشتر، برای مدت سه ماه در منزل پدری خود ساکن شده و این امر مسقط حق نفقه‌ی وی نخواهد بود؛ ۲) در مدت سه ماهه‌ی مقرر، زوج تنها می‌تواند در منزل پدری زوج (عموی خود) با همسر خود خلوت کند؛ ۳) زوج متعهد می‌شود به صورت مستمر در معیت زوج در جلسات زوج‌درمانی خانم دکتر ... شرکت نماید و تکالیف محوله از سوی ایشان را انجام دهد. هزینه‌ی شرکت در جلسات بر عهده‌ی زوج است؛ ۴) زوج متعهد می‌شود در پایان جلسات زوج‌درمانی مشروط به ارزیابی موفقیت‌آمیز روند مشاوره از سوی خانم دکتر، به منزل مشترک بازگردد؛ ۵) در صورت تخلف زوج از مفاد توافق‌نامه، حق پیگیری شکایت کیفری برای زوج محفوظ خواهد بود. تماس مجدد با بزه‌دیده نشان داد که پس از گذشت ماه‌ها از تاریخ میانجیگری، زوجین همچنان در جلسات مشاوره‌ی خانواده شرکت می‌کنند و رابطه‌ی آسیب‌دیده‌ی آنها تا حدودی ترمیم شده است.

اجرای مجازات، مهم‌ترین نهادهای ارفاقی پیش‌بینی شده در نظام عدالت کیفری ایران هستند که در پرونده‌های همسرآزاری قابلیت اعمال دارند. روشن است تا زمانی که قربانی همسرآزاری موافقت خود را اعلام نکرده یا وضعیت جبران خسارات وی مشخص نشده باشد، امکان اعمال نهادهای ارفاقی در حق شوهر وجود نخواهد داشت. بنابراین، شوهر باید از رهگذر عذرخواهی و جبران خسارت برای ترمیم رابطه‌ی آسیب‌دیده میان خود و همسرش پیش قدم گردد تا قانون در حق وی ارفاق نماید. از همین رو است که می‌توان با خوانشی ترمیمی از نهادهای ارفاقی، از آنها بعنوان ظرفیت‌هایی برای اجرای عدالت ترمیمی بهره برد.

۱-۲-۱. ترک تعقیب

به عقیده‌ی برخی حقوق‌دانان، مقام قضایی می‌تواند با قرائت ترمیمی از ماده‌ی ۷۹ ق.آ.د.ک^۱ در مواردی که طرفین پرونده شناخت نسبی از یکدیگر دارند (بویژه جرایم ارتكابی در حوزه‌ی خانواده مانند همسرآزاری)، جریان امر را به سمت تأمین حداقلی نظرات بزه‌دیده و پیشگیری از تکرار جرم از سوی بزه‌کار هدایت نموده و ضمانت اجرای آن را تعقیب مجدد متهم تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب قرار دهد (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۲۳). مهلت یک ساله‌ی این ماده، فرصت کافی در اختیار زوجین قرار می‌دهد تا به دور از عواقب فرایند کیفری، برای حل و فصل مناقشات خود به گونه‌ای مرضی‌الطرفین چاره‌اندیشی کنند. در این مدت، شوهر می‌تواند از رهگذر جبران خسارت و اصلاح رفتار، موجبات تشفی خاطر همسر را فراهم آورد و زن نیز می‌تواند با رصد کردن تلاش شوهر برای ایجاد تغییر در بینش و کردار خود، فرصتی دوباره برای بازپروری در اختیار وی قرار دهد و نهایتاً، جامعه از مزایای حل و فصل یک مناقشه‌ی خانوادگی به شکلی مسالمت‌آمیز بهره‌مند گردد.

۱. «در جرایم قابل گذشت، شاکی می‌تواند قبل از صدور کیفرخواست، درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر می‌کند. شاکی می‌تواند، تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار، تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب، درخواست کند.»

از آنجا که بیشتر عناوین مجرمانه‌ای که همسرآزاری تحت لوای آنها مورد تعقیب کیفری قرار می‌گیرد (ضرب و جرح، توهین، تهدید و...)، وصف قابل‌گذشت دارند، ظرفیت مناسبی برای بهره‌گیری از نهاد ترک تعقیب در چنین پرونده‌هایی وجود دارد. محتویات پرونده‌های مورد مطالعه و اظهارات مصاحبه‌شوندگان (مقامات قضایی، وکلا و بزه‌دیدگان) نشان می‌دهند که در پرونده‌های همسرآزاری، صدور قرار ترک تعقیب - برخلاف ارجاع امر به میانجیگری - امری نسبتاً رایج است.^۱

اگرچه در پرونده‌های همسرآزاری، قرار ترک تعقیب با هدف اعطای فرصتی دوباره به زن و شوهر برای رسیدن به صلح، فراوان صادر می‌شود، آماری دقیق از میزان موفقیت این نهاد ارفاقی در حل و فصل مسالمت‌آمیز دعاوی خانوادگی وجود ندارد و مشخص نیست چه تعداد از پرونده‌ها قبل از پایان مهلت یک‌ساله دوباره به جریان می‌افتند. بویژه آنکه برخلاف نهادهای تعویق صدور حکم و تعلیق تعقیب، صدور قرار ترک تعقیب با تعیین تدابیر و دستورات مشخصی که مرتکب ملزم به اجرای آنها باشد، همراه نیست و لذا، شوهران معمولاً بدون پذیرش واقعی تقصیر و صرفاً با دادن تعهدات واهی، اقدام به جلب رضایت همسر به منظور توقف موقت تعقیب می‌کنند. در نتیجه، مدت کوتاهی پس از صدور قرار مذکور، تکرار رفتارهای خشونت‌آمیز از سوی شوهر، باعث از سرگیری روند پرونده می‌شود و در واقع، این نهاد بیشتر به مثابه‌ی عاملی برای به تأخیر انداختن فرایند کیفری عمل می‌کند. گاهی نیز، بنا بر اظهارات بزه‌دیدگان مصاحبه‌شونده، زنان برای اعلام موافقت با صدور قرار ترک تعقیب درباره‌ی شوهر، از سوی مقام قضایی تحت فشار قرار می‌گیرند که همین امر از کارکرد ترمیمی نهاد موصوف می‌کاهد.

۱. برای نمونه، یک دادیار تحقیق در این باره گفته است: «چون شکایتی که در موارد همسرآزاری مطرح میشه غالباً قابل‌گذشت هست، معمولاً قرار ترک تعقیب صادر می‌کنم. به آقا میگم چقدر وقت لازم دارید که مشکل تون رو حل کنید؟ مثلاً میگه یه هفته ده روز یک ماه. به خانم هم میگم حالا که شوهرت داره تعهد میده تکرار نکنه، تو هم بیا تقاضای ترک تعقیب بده که پرونده‌تون موقت بسته بشه. اگه به تعهدش عمل نکرد، پرونده هنوز بازه می‌تونی بیای پیگیری کنی. با ترک تعقیب، یه فرصت یک‌ساله دارن که مشکل شون رو به صورت مسالمت‌آمیز و غیر کیفری حل کنن. به نظر من ترک تعقیب، حداقل برای دعاوی خانوادگی، یه مزیت بزرگه که قبل از فرستادن پرونده به دادگاه، مشکل حل بشه».

در مجموع، نهاد ترک تعقیب از ظرفیت مناسبی برای اجرای عدالت ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری برخوردار است؛ البته مشروط به اینکه در مسیر درستی هدایت شود: بزه‌دیده به دور از فشارهای بیرونی با ترک تعقیب موافقت کند، شوهر با تعهد واقعی به اصلاح رفتار، همسر را به اعلام رضایت ترغیب نماید و مهم‌تر از همه، مقام قضایی نهاد ترک تعقیب را بعنوان راهی برای کسر موقت پرونده از آمار، عاملی برای کم‌اهمیت جلوه دادن همسرآزاری و راهکاری برای دنبال کردن سیاست‌های کاهش طلاق در نظر نگیرد.

۱-۲-۲. تعلیق تعقیب، تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات

در مقایسه با ترک تعقیب، سه نهاد ارفاقی تعلیق تعقیب (ماده‌ی ۸۱ ق.آ.د.ک)، تعویق صدور حکم (ماده‌ی ۴۰ ق.م.ا) و تعلیق اجرای مجازات (ماده‌ی ۴۶ ق.م.ا)، از آنجا که افزون بر ضرورت جلب موافقت بزه‌دیده و برقراری ترتیبات جبران خسارات، عموماً با موافقت خوشننگر به پذیرش برخی تعهدات و انجام دستورهای تعیین شده از سوی مقام قضایی همراه هستند، کارکرد ترمیمی بیشتری دارند. با این حال، نهادهای مذکور، از دامنه‌ی اجرای محدودتری نسبت به ترک تعقیب برخوردارند؛ زیرا قرار ترک تعقیب را می‌توان در تمام جرایم قابل گذشت صادر نمود، اما سه نهاد پیش گفته تنها در جرایم دارای مجازات تعزیری قابلیت اعمال دارند. به بیان دیگر، امکان صدور قرار ترک تعقیب تقریباً در تمام پرونده‌های همسرآزاری وجود دارد، اما اگر شکایت مربوط به برخی مصادیق ضرب و جرح باشد که مجازات آنها صرفاً دیه است، قانوناً امکان توسل به سه نهاد ارفاقی دیگر وجود نخواهد داشت. لذا، بهتر می‌بود که قانونگذار، امکان اعمال نهادهای ارفاقی را صرف نظر از نوع و میزان مجازات در کلیه‌ی پرونده‌های خشونت خانگی پیش‌بینی می‌نمود.

۱. در نگاه برخی مقامات قضایی، هدف زنان از طرح شکایت کیفری علیه شوهر، فراهم آوردن مدرکی برای طلاق است و از این رو، ناکام گذاشتن آنها در دعوی کیفری را راهی برای خنثی کردن نیت شومشان می‌پندارند.

۲. تعلیق تعقیب و تعویق صدور حکم در جرایم تعزیری درجه‌ی ۶ تا ۸ و تعلیق اجرای مجازات در جرایم تعزیری درجه‌ی ۳ تا ۸.

به هر روی، اعمال هر یک از این ارفاق‌ها (چنانچه به صورت مراقبتی باشد، نه ساده)، با تعیین دستورهایی همراه است که مرتکب اجرای آنها را می‌پذیرد. بدیهی است در صورت تخلف مرتکب از اجرای دستورها، امتیاز اعطاشده به وی لغو خواهد شد. دستورها و تدابیری که قانونگذار در این زمینه بدانها اشاره نموده، گوناگون اند؛ اما برخی از آنها در پرونده‌های همسرآزاری از کارایی و اثربخشی بیشتری برخوردارند. برای نمونه، در تعلیق تعقیب، از میان ۱۱ دستور پیش‌بینی شده در ماده‌ی ۸۱ ق.آ.د.ک، سه دستور زیر بطور ویژه می‌توانند در پرونده‌های همسرآزاری مورد توجه مقامات قضایی قرار گیرند: الف) ارائه‌ی خدمات به خشونت‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از خشونت؛ ب) ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان یا به هر طریق دیگر؛ پ) شرکت در کلاس‌ها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه‌ای در ایام و ساعات معین. بطور مشابه، در تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات نیز، از میان ۸ دستور پیش‌بینی شده در ماده‌ی ۴۳ ق.م.ا، دو دستور زیر، بیش از سایر دستورها، می‌توانند در پرونده‌های همسرآزاری مورد توجه قرار گیرند: الف) درمان بیماری یا ترک اعتیاد؛ ب) گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی.

از آنجا که مطالعات تجربی، از تأثیر عواملی نظیر سوء مصرف مواد مخدر یا الکل (صادق‌زاده و صداقت، ۱۳۹۷: ۸۷)، اعتیاد به هرزه‌نگری (ملک‌احمدی، ۱۳۹۳: ۲۱۷-۲۲۰)، ابتلا به بیماری‌های روانی و اختلالات شخصیت (بابازاده، ۱۳۹۶: ۳۱-۳۵) و جامعه‌پذیری نادرست (نویدنیا و شاملو، ۱۳۹۷: ۱۴۳-۱۴۴) بر تمایل مردان به همسرآزاری حکایت دارند و یافته‌های این پژوهش (حاصل از مصاحبه با بزهدیدگان^۳ و کارشناسان

۱. ماده‌ی ۴۱ ق.م.ا.

۲. تبصره‌ی یک ماده‌ی ۸۱ ق.آ.د.ک و مواد ۴۴ و ۵۰ ق.م.ا.

۳. برای نمونه، برخی از بزهدیدگان مصاحبه‌شونده گفته‌اند که در زمان خماری شوهران معتادشان بارها کتک خورده‌اند و برخی دیگر، از تجربه‌ی خشونت‌دیدگی جنسی خود در نتیجه‌ی اعتیاد شوهرانشان به هرزه‌نگری پرده برداشته‌اند.

بهداشت و سلامت خانواده^۱ بر این امر صحنه می‌گذارد، بهره‌گیری از ظرفیت‌های نهادهای ارفاقی به منظور ترغیب شوهر به انجام برخی دستورها و تعهدات مانند اقدام برای ترک اعتیاد (به مواد، الکل یا هرزه‌نگری)، درمان بیماری‌های جسمانی یا روانی و شرکت در دوره‌های آموزشی مختلف (مانند یادگیری اصول روابط زناشویی سالم، مهارت‌های زندگی مشترک، مهارت‌های حل مسئله و مدیریت بحران در خانواده، کنترل خشم و...) می‌تواند به مخومه شدن پرونده‌ی همسرآزاری به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و برکنار از پیامدهای منفی مداخله‌ی کیفری یاری رساند.

نحوه‌ی اجرای دستورهای نیز در آیین‌نامه‌ی مربوط ذکر شده که به موجب آن، مرتکب ملزم است زیر نظر مددکار اجتماعی (فردی دارای دانش مددکاری و مهارت در تنظیم روابط انسانی) و مأمور مراقبتی (فردی که تحت نظارت قاضی اجرا، انجام وظیفه می‌کند) از دستورهای تعیین‌شده توسط مقام قضایی تبعیت نماید. پیش‌بینی نظارت مددکار اجتماعی بر اجرای دستورهای دادگاه توسط مرتکب، مقرره‌ی مثبت و سازنده‌ای است که کمک می‌کند مددکاری اجتماعی نیز جایگاه راستین خود را در حل و فصل مناقشات خانوادگی به دست آورد. چراکه یکی از حوزه‌های علوم انسانی که خدمات ارزنده‌ای در راستای کاهش آسیب‌های اجتماعی ارائه می‌دهد، مددکاری است؛ اما، به زعم مددکاران مصاحبه‌شونده، مددکاری در ایران، نه ناشناخته، بلکه بد شناخته شده است.^۲ رئیس یک کلینیک مددکاری اجتماعی در تهران گفته است: «خدماتی که مددکاران ارائه میدن، نسبت به خدمات روان‌شناسان، حوزه‌ی عام‌تری داره؛ مددکار مسائل بیشتری رو توأمان

۱. به عقیده‌ی کارشناسان مصاحبه‌شونده، اعتیاد، ابتلا به بیماری‌های روانی، اختلالات جنسی، یادگیری خشونت و جامعه‌پذیری نادرست نقش‌های جنسیتی، از مهم‌ترین عواملی هستند که مردان را به سوی خشونت‌گری علیه همسرانشان سوق می‌دهند، و البته تا حدود زیادی قابل درمان یا کنترل اند.

۲. آیین‌نامه‌ی نحوه‌ی اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و ... (۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸).

۳. برای نمونه، مددکاری گفته است: «مردم هنوز مددکاری رو خوب نمی‌شناسن. وقتی بهشون میگی فلانی مددکاره، میگن: از اینا که سر چهارراه قبض خیره پخش می‌کنن و از مردم تقاضای اعانه دارن؟ یا اونا که از پیرمردها و پیرزن‌ها مواظبت می‌کنن؟ یعنی مددکار براشون معنی‌گدای محبت و پرستار و نظافتچی سالمند میده. در حالی که ما حوزه‌های مختلف مددکاری داریم که یکی از اونها مشاوره‌ی خانواده است».

مدیریت می‌کند. در یه خانواده‌ی آسیب‌دیده، بیمار هست، معلول هست، اعتیاد هست، مشکلات روانی هست، مسائل فرزندان هست و خانواده‌ی آسیب‌دیده عموماً گلچینی از آسیب‌ها رو داره. یه مددکار اجتماعی که کار گروه انجام میده، حواسش به همه‌ی جنبه‌ها هست و برای همه‌شون برنامه تنظیم می‌کنه و فالوآپ می‌کنه. گاه تا پنج سال کیس‌ها فالوآپ میشن تا بتونن به کیفیت زندگی نسبی دست پیدا کنن».

بنابراین، با عنایت به پیچیدگی روابط میان اعضای خانواده خصوصاً زن و شوهر و تک‌عاملی نبودن همسرآزاری، به نظر می‌رسد استفاده از نهادهای ارفاقی همراه با تدابیر مراقبتی که مددکاران آموزش‌دیده و باتجربه بر حسن اجرای آنها نظارت داشته باشند، راهکار مؤثری برای ترمیم روابط آسیب‌دیده میان زوج‌های خشونت‌دیده و زوج خشونتگر باشد.

اگرچه در میان پرونده‌های مطالعه‌شده و تجربیات و کلا و بزه‌دیدگان، موردی از توسل مراجع قضایی کیفری به نهادهای ارفاقی به شکل مراقبتی (همراه با تعیین تدابیر و دستورهای پیش‌گفته) یافت نشد، این نهادها به شرحی که گذشت از ظرفیت‌های بسیار مناسبی برای پیاده‌سازی فرایندهای تصالحی در پرونده‌های همسرآزاری برخوردارند که شایسته است بیش‌ازپیش مورد توجه مقامات قضایی قرار گیرند. بویژه آنکه برخی بزه‌دیدگان مصاحبه‌شونده دارای تجربیات مثبت و خوشایندی از شرکت در برنامه‌های زوج‌درمانی و مشاوره‌ی خانواده در مراکز درمانی - مشاوره‌ای خارج از دادگستری بودند. مصاحبه‌های انجام‌شده با بزه‌دیدگان و متخصصان (زوج‌درمانگران، روان‌شناسان و مشاوران) نشان می‌دهند که خروجی مذاکرات ترمیمی انجام‌شده در مراکز مشاوره‌ی خصوصی طی یک بازه‌ی زمانی مشخص، در مقایسه با جلسات تک‌مرحله‌ای مراکز مشاوره‌ی مستقر در مجتمع‌های قضایی، با موفقیت بیشتری همراه است. برخی مقامات قضایی مصاحبه‌شونده نیز با بی‌اثر خواندن مشاوره‌های اجباری و یک‌ساعته‌ی محاکم و عملکرد شوراهای حل اختلاف، بر لزوم ارائه‌ی خدمات مشاوره‌ای به زوجین خارج از نظام عدالت کیفری تأکید داشتند. لذا، به نظر می‌رسد استفاده‌ی گسترده از نهادهای ارفاقی همراه با تدابیری مانند مشارکت مستمر شوهر در جلسات زوج‌درمانی و مشاوره‌ی خانواده

در مراکزی مستقل از دادگستری در یک بازه‌ی زمانی معین، می‌تواند نقش مؤثری در مخومه کردن پرونده‌های همسرآزاری به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز داشته باشد.

۲. مزایای عدالت ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری

پس از آشکار شدن این واقعیت که در حقوق ایران نیز ظرفیت‌های مناسبی برای اعمال عدالت ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری وجود دارد، باید دید که عدالت ترمیمی در مقایسه با عدالت کیفری از چه مزیت‌هایی برای قربانیان همسرآزاری برخوردار است. نیازهای بزه‌دیدگان، یا به عبارت بهتر، انتظارات آنها از نظام عدالت، که دالی^۱ آن را «منافع عدالتی بزه‌دیدگان» می‌نامد (Daly, 2017: 114-115)، گسترده و متنوع اند و ممکن است اولویت‌بندی آنها از یک بزه‌دیده به بزه‌دیده‌ی دیگر متفاوت باشد. اما، بر پایه‌ی یافته‌های این پژوهش، آن دسته از نیازهای بزه‌دیدگان همسرآزاری که عدالت ترمیمی به مراتب بهتر از عدالت کیفری می‌تواند آنها را برآورده سازد، بدین شرح است:

۲-۱. شنیده‌شدن صدای بزه‌دیده و التیام آلام روانی او

نخستین نیاز بزه‌دیدگان همسرآزاری، نیاز به شنیده شدن است؛ اینکه با روایت داستان خشونت از منظر خود، به تخلیه‌ی هیجانات منفی (اضطراب، ترس، خشم و نفرت) بپردازند. آنها فرصتی برای رویارویی و گفتگو با مرتکبان می‌خواهند تا تجربه‌ی خود را همان‌گونه که درکش کرده اند، بازگو کنند تا کم‌اهمیت جلوه نکند (Miller, 2013: 250). در فرایندهای کیفری، صدای بزه‌دیده آن‌گونه که باید شنیده نمی‌شود؛ زیرا، دادستان به دنبال احراز تقصیر در مرتکب براساس شواهد و مدارک است، نه شنیدن مرثیه‌ی قربانی؛ وکیل از ترس آنکه مبدا سخنان نسنجیده‌ی قربانی در دسرساز شود، سعی می‌کند خود به جای او صحبت کند و قاضی برای اجتناب از هرگونه همدلی با قربانی به بهانه‌ی حفظ بی‌طرفی، حتی ممکن است وی را از ابراز احساساتش بازدارد (Des Rosiers, 1998: 444-448). اما فرایندهای ترمیمی امکان بیان روایت‌های قربانی‌محور بیشتری را فراهم می‌کنند؛

1. Daly.

2. Victims' Justice Interests.

روایت‌هایی که توسط سؤالات و کلا یا قضات و در چارچوب زبان حقوقی محدود نمی‌شود (Godden-Rasul, 2017: 20). نظام عدالت کیفری مملو است از صداهای شوهر (که می‌گوید: تقصیر خودش بود، اون بود که اول شروع کرد و...) و صداهای قاضی (که ناخودآگاه تحت تأثیر یک نظام ارزشی می‌گوید: این به موضوع خصوصیه، همه‌ی زن‌وشوهرها دعوا می‌کنن، دست خودش نبوده و...) و در این میان، صداهای بزه‌دیده گم می‌شود. حال آنکه فرایندهای ترمیمی رساترین صدا را متعلق به بزه‌دیده می‌دانند (Goel, 2005: 643).

بزه‌دیدگان مصاحبه‌شونده با بیان عباراتی مانند «از بس همه چی رو ریختم توی خودم و حرف نزد، دارم خفه می‌شم»، «هیچ کس صدای ما رو نمی‌شنوه»، «وادم دادگاه که حرف دلم رو بزنم اما دریغ از یه گوش شنوا»، بیش از هر چیز خواستار شنیده شدن صدای خود و بازگو کردن روایت بزه‌دیدگی‌شان بودند.^۱ افزون بر بزه‌دیدگان، متخصصان مصاحبه‌شونده نیز بر این مهم اذعان داشتند که بسیاری از مراجعه‌کنندگان آنها، پیش از آنکه درصدد یافتن چاره برای حل مشکل خود باشند، خواهان روایت داستان خود در فضایی امن و به دور از پیش‌داوری، قضاوت‌های یک‌جانبه و نگاه‌های تحقیرآمیز و در نتیجه، تخلیه‌ی احساسات منفی و رسیدن به آرامش هستند.

بزه‌دیدگان همسرآزاری، پس از سخن گفتن از دردهای خود، نیازمند آن اند که از این آلام رهایی یابند؛ آسیب‌ها را بهبود بخشند و رنج‌ها را تسکین دهند تا برای بازگشت به زندگی عادی مهیا گردند. داروها (مداخله‌ها)ی کیفری و مدنی شاید بتوانند صدمات جسمانی و اقتصادی بزه‌دیدگان را درمان کنند، اما از عهده‌ی التیام بخشیدن به آسیب‌های روانی ناشی از اقدامات آزارگرانه‌ی شوهر برنمی‌آیند؛ آسیب‌هایی که مدت‌ها پس از بهبود صدمات جسمی نیز به طول می‌انجامد (Hopkins, 2004: 292-293). حال آنکه

۱. برای نمونه، بزه‌دیده‌ای اظهار می‌داشت: «همین که قصه‌ی زندگیم رو برای شما تعریف کردم، یه بار سنگین از روی دوشم برداشته شد. می‌دونم شما نمی‌تونید کاری برام بکنید، اما همین که باهاتون حرف زدم، آروم شدم. کاش توی هر دادگاهی یکی مثل شما بود که بشینه پای دردِ دلِ زن‌ها، قصه‌ی بدبختی‌هاشون رو بشنوه و فقط باهاشون همدردی کنه».

فرایندهای ترمیمی، مداخله‌هایی التیام‌بخش اند که به لحاظ درمانی و روان‌شناختی تأثیراتی مثبت بر بزهدیدگان دارند.

در این پژوهش، بزهدیدگانی که تجربه‌ی مراجعه به روان‌شناس یا زوج‌درمانگر را داشتند، حضور در جلسات مذاکره‌ی ترمیمی را در بهبود اوضاع روانی و اصلاح شرایط زندگی مشترک خود مؤثر ارزیابی کرده‌اند.^۱ برخی دیگر نیز، مراجعه به فرایندهای مذاکره‌محور مانند مراجعه به مشاور خانواده و انجام پیشنهادهای او (مانند نوشتن احساسات و ابراز آنها به همسر، استفاده از روش‌های کنترل خشم، کسب مهارت‌های عشق‌ورزی، قطع رابطه با برخی دوستان و آشنایان و...) را در ارتقای سلامت روان و بهبود روابط زناشویی خود مفید توصیف نموده‌اند، امری که حصول آن از طریق توسل به نهادهای عدالت کیفری و شرکت در جلسات بازجویی و دادرسی بعید به نظر می‌رسد.

۲-۲. توانمندسازی بزهدیده و کنترل وی بر فرایند اجرای عدالت

بزهدیدگان همسرآزاری، افزون بر نیاز به تخلیه‌ی هیجانات و رهایی از آسیب‌های روانی، به توانایی برای دخالت در فرایند اجرای عدالت و نظارت بر آن نیاز دارند. قربانیان خشونت‌های مبتنی بر جنسیت، قربانیان قدرت و کنترل (از سوی مردان) هستند و نباید در فرایند تظلم‌خواهی نیز قربانی قدرت و کنترل (این بار از سوی نظام قضایی) شوند (Van Ness, 2015: 66). قربانیان این خشونت‌ها اغلب احساس می‌کنند با وقوع خشونت، کنترل بر بدن، احساسات و رؤیاهایشان از آنان سلب شده است؛ لذا، درگیر شدن فعال در جریان پرونده و مشارکت در فرایند اجرای عدالت می‌تواند گامی مهم برای بازگرداندن احساس قدرت و کنترل به آنها باشد (Zehr, 2002: 15). مهم‌ترین نیاز بزهدیده‌ی همسرآزاری این است که بفهمد اساساً چرا خشونت رخ داده و چرا برای او اتفاق افتاده است (Bennett, 2007: 250)؛ پرسشی که در فرایند کیفری - که بیشتر بر ماهیت واقعه تمرکز دارد، تا انگیزه‌ی مرتکب - بی‌پاسخ می‌ماند.

۱. برای نمونه، بزهدیده‌ای گفته است: «دوستم به زوج‌درمانگر بهم معرفی کرده بود، اما شوهرم حاضر نمی‌شد بریم. بالاخره راضی شد. بهش گفته بود خاطرات بنویسه، احساسات بنویسه و...؛ درسته یواشکی سرِ کار می‌نوشت که من نبینم. اما از وقتی رفتم مشاوره اوضاع مون خیلی بهتر شد».

بزه‌دیدگان همسرآزاری، همچنین خواهان آن‌اند که درباره‌ی روند رسیدگی به دادخواهی‌شان اطلاعات کافی داشته باشند و در محتوای تصمیمی که قرار است اتخاذ گردد، مشارکت نمایند. آنها نیاز دارند نظرات خود را برای یافتن بهترین راه‌حل، با کنشگران نظام عدالت به اشتراک بگذارند و مطمئن باشند که سهم مطالبات آنها در پاسخ نهایی به رفتار مرتکب محفوظ خواهد ماند. در فرایند کیفری، زنان در موقعیتی غیرقابل دفاع قرار می‌گیرند که باید بین حمایت از شوهر در برابر مجازات به منظور حفظ زندگی مشترک و حمایت از حیات و سلامت خود، دست به انتخاب بزنند (Gauwiler, 2004: 52).

از همین روست که از «شمول» بزه‌دیده بعنوان یکی از مزایای عدالت ترمیمی یاد می‌شود. منظور از شمول، فرصتی برای مشارکت مستقیم و فعال خشونت‌دیده در فرایندی است که به دنبال وقوع خشونت به جریان می‌افتد؛ دخالت و مشارکتی فراتر از روایت داستان که در آن، بزه‌دیده نظرات خود را پیرامون خشونت، مرتکب و واکنشی که مناسب می‌داند، اظهار می‌کند تا به بحث گذاشته شود (VanNess, 2015: 67). روشن است تنها فرایندهای ترمیمی از انعطاف کافی برای این مهم برخوردارند؛ زیرا در نظام عدالت کیفری، قاضی خود را ملزم به شنیدن پیشنهادهای بزه‌دیده درباره‌ی تصمیمی که قرار است اتخاذ کند، نمی‌داند.

در این پژوهش نیز، بزه‌دیدگان مصاحبه‌شونده ضمن گلایه‌مندی از عدم کنشگری خود در نظام عدالت کیفری در قالب بیان عباراتی مانند اینکه «قضات اصلاً برایشون مهم نیست ما چی می‌خواهیم، فقط میگن قانون این رو میگه، قانون اون رو میگه»، «این زندگی ماست، اما هیچ‌کس نظر ما رو نمی‌پرسه» و «هرچی از قاضی می‌پرسم بالاخره تکلیف چیه؟ میگه برو، حکم بهت ابلاغ میشه»، خواهان مشارکت در فرایندی بودند که به آنها قدرت کنترل و مداخله در تصمیم‌گیری اعطا نماید.

بسیاری از بزه‌دیدگان در پاسخ به این پرسش که «اگر از عملکرد نظام قضایی رضایت ندارید، چه جایگزینی برای آن پیشنهاد می‌کنید؟»، خواستار اجرای فرایندی بودند که در

آن، اولاً شوهر تقصیر خود را بپذیرد و تعهد دهد که رفتار آزارگرانه‌ی خود را تکرار نخواهد کرد، ثانیاً خودشان فرایند را پیش ببرند و بدون اطلاع یا رضایت آنها پرونده مختومه نگردد و ثالثاً در مرحله‌ی تصمیم‌گیری و صدور حکم، نظرات و پیشنهادهای آنها - که غالباً از نیازهایشان سرچشمه می‌گیرد - فراتر از هر قانون‌ازپیش‌نوشته‌شده‌ای مورد توجه قرار گیرد. در حقیقت آنها، بی‌آنکه با مفهوم عدالت ترمیمی آشنا باشند، خواهان قدرت، کنترل و توانمندسازی نهفته در فرایندهای ترمیمی بودند.

۲-۳. مسئولیت‌پذیر ساختن مرتکب و بازپروری او

بزه‌دیدگان همسرآزاری، عمیقاً به اعتراف و دلجویی از سوی مرتکب و تلاش وی برای جبران خسارات وارد بر خود نیاز دارند. آنها خواستار آن اند که شوهر، از رهگذر تصدیق خطا، مسئولیت خشونت را بپذیرد و با عذرخواهی، درصدد جبران آن برآید. اگرچه مسئولیت‌پذیری بعنوان هدف مشترک هر دو مدل ترمیمی و کیفری عدالت شناخته می‌شود، بزه‌دیدگان احساس می‌کنند تمرکز مدل کیفری بر تنبیه، با امید آنها به ندامت واقعی مرتکب و بازپروری او در تضاد است (Decker, 2020: 18).

در فرایندهای کیفری، از یک سو، شوهر ممکن است اقرار را به رضایت دادن به مجازات شدن تفسیر نماید و حاضر نشود موضع انکار را ترک کند؛ انکاری که باب رسیدن به راه‌حل مرضی‌الطرفین را مسدود می‌سازد. حال آنکه عدالت ترمیمی، با رفع نگرانی مرتکب از کیفر دیدن، سطحی از مسئولیت‌پذیری را فراهم می‌سازد که در عدالت کیفری دست‌نیافتنی است. از سوی دیگر، نتیجه‌ی مسئولیت‌پذیری شوهر در فرایند کیفری، صدور حکم محکومیت به مجازاتی است که ثمری برای بزه‌دیده ندارد؛ نه مقصود او بوده و نه خسارات وی را جبران می‌کند. حال آنکه عدالت ترمیمی با فراهم آوردن بستری برای ابراز ندامت - نه از باب تحکیم، بلکه از رهگذر آشنا کردن شوهر با پیامدهای ناگوار خشونت - می‌تواند زمینه‌ساز جبران خسارات روانی و عاطفی بزه‌دیده باشد. در همین راستا، یک مشاور خانواده اظهار داشته است: «بعضی مردها همسرشون رو دوست دارن و نمی‌خوان آزارش بدن، اما از اینکه سوءرفتارشون چه تأثیر بدی روی همسرشون می‌ذاره آگاه نیستن یا بلد نیستن چطور باید با همسرشون رفتار کنن. ما باید در این زمینه‌ها بهشون

آگاهی بدیم. مثلاً در یه مورد، آقا بعد از چند جلسه مشاوره، همسر خودش رو بغل کرد و گفت: من دوست دارم، می‌خوام جبران کنم، فقط بگو چیکار کنم. با اینکه مشکل‌شون حل شده اما هنوزم گاهی برای مشاوره میان و میگن می‌خوایم هر مشکلی رو همون اول حل کنیم تا دیگه به جاهای باریک نکشه».

اظهارات بزه‌دیدگان مصاحبه‌شونده نیز بر این امر صحنه می‌گذارد که میزان پذیرش تقصیر و تلاش برای دلجویی و جبران، در شوهرانی که در برنامه‌های مشاوره و زوج‌درمانی شرکت می‌کنند، در مقایسه با شوهرانی که به نهادهای عدالت کیفری فراخوانده می‌شوند، بیشتر و پایدارتر است.

در پرونده‌های همسرآزاری، اقدام شوهر برای جبران خسارات می‌تواند موجبات تشفی خاطر بزه‌دیده را فراهم آورد، اما از نگرانی وی برای ایمن بودن از تکرار خشونت در آینده نمی‌کاهد. با توجه به ویژگی منحصر به فرد خشونت خانگی از حیث تداوم رابطه‌ی بزه‌دیده و مرتکب، برخورداری از امنیت در آینده بعنوان مهم‌ترین دغدغه‌ی بزه‌دیدگان باید مورد توجه قرار گیرد (Stubbs, 2002: 51). مهم‌ترین نیاز قربانیان همسرآزاری، قطع چرخه‌ی خشونت است و این مهم میسر نمی‌شود مگر با بازپروی شوهر و اصلاح رفتار او. تجربه‌ی مداخلات کیفری در خشونت‌های خانگی نشان می‌دهد این مداخله‌ها نه تنها در توقف خشونت ناتوان بوده‌اند، بلکه با بیدار کردن حس انتقام‌جویی در شوهر، سبب تکرار خشونت با شدتی افزون‌تر شده‌اند. حال آنکه عدالت ترمیمی، برخلاف رویکرد گذشته‌نگر و سزاگرای عدالت کیفری، به آینده‌نظر دارد و می‌تواند با ایجاد تحول درونی در مرتکب از رهگذر ایجاد مسئولیت‌پذیری و شرمسارسازی بازپذیرنده، از احتمال تکرار خشونت بکاهد (Mercer, 2015: 12).

در همین راستا، یک مشاور خانواده گفته است: «مشکلات زناشویی غیرقابل حل نیستن که تنها راه حلشون دادگاه باشه. ما خیلی وقت‌ها از مشاوره‌ها نتیجه گرفتیم. مثلاً به تازگی آقای جوانی با گل و شیرینی برای تشکر اومده بود اینجا و می‌گفت: از وقتی اومدیم مشاوره رابطه‌مون خیلی بهتر شده. امتیاز گفتگو و مشاوره اینه که وقتی چماق شکایت، دادگاه، مهریه و مجازات بالای سر مرد نباشه، مرد راحت‌تر اشتباه خودش رو می‌پذیره و

برای تغییر رفتارش تلاش می‌کند. دادگاه فقط حکم صادر می‌کند و هیچ ظرفیتی برای اصلاح رفتار باقی نمی‌دارد».

مقامات قضایی مصاحبه‌شونده نیز، با بیان اینکه حکم کیفری به تنهایی نمی‌تواند رفتار شوهر را تغییر دهد و بدون تحقق این مهم، خشونت در خانه متوقف نخواهد شد، خواستار تقویت فرایندهای ترمیمی در قالب برنامه‌های زوج‌درمانی و مشاوره‌ی خانواده خارج از نظام رسمی عدالت کیفری بودند.

۲-۴. جلوگیری از انزوای خشونت‌دیده و بزه‌دیدی ثانوی او

واپسین نیاز بزه‌دیدگان همسرآزاری، نیاز به یک نظام عدالت در دسترس و ایمن است؛ عدالتی که فرایند اجرای آن، از امنیت جسمانی و روانی‌شان محافظت کند و آنها را در معرض آسیب‌های بیشتر قرار ندهد. در نظام عدالت کیفری، خطر بزه‌دیدی ثانوی وجود دارد. بزه‌دیدگان همسرآزاری، نه تنها از نفس خشونت، بلکه از تجربیات خود در فرایند عدالت کیفری که مملو از رفتارهای سرزنشگر و تحقیرآمیز است، احساس قربانی شدن می‌کنند. مردانه بودن فضای محاکم، احتمال بزه‌دیدی ثانوی زنان را افزایش می‌دهد. به عقیده‌ی کلمنته^۲، اما اصطلاح «آزار و اذیت»^۳ را برای محیط‌هایی مانند خانه، مدرسه و محیط کار استعمال کنیم و غفلت می‌ورزیم که نظام قضایی نیز می‌تواند به مثابه‌ی یک آزارگر عمل نماید (Clemente, 2019: 2-3). البرز و بکس^۴ با بررسی مطالعات انجام‌شده در خصوص میزان رضایت بزه‌دیدگان از فرایندهای کیفری و ترمیمی در هلند ظرف ۲۵ سال، بزه‌دیدی ثانوی را بزرگ‌ترین مشکل نظام عدالت کیفری و توسل به فرایندهای ترمیمی را چاره‌ی برون‌رفت از این معضل معرفی کرده‌اند. آنها دریافتند که

1. Secondary Victimization.

بزه‌دیدی ثانوی، به نگرش‌ها، رفتارها و رویه‌های کارکنان نهادهای عدالت کیفری اشاره دارد که به‌جای کاستن از آلام بزه‌دیده، با سرزنش، تحقیر و کم‌اهمیت جلوه دادن تجربه‌ی او، آسیب‌های روانی مضاعفی بر وی وارد می‌کنند. (Dheerendra, 2016: 65)

2. Clemente.

3. Harassment and Abuse.

4. Elbers & Becx.

عدالت ترمیمی به خاطر فراهم آوردن محیطی آرام، امن و دور از تحقیر و سرزنش، تأثیری مثبت بر بهبود بزهدیدگان دارد (Elbers, 2020: 5). این امر از آن حیث اهمیت دارد که نظام عدالت کیفری با تحقیر، تمسخر و بی‌توجهی به تجربه‌ی بزهدیدگان، آنها را در استمداد از این نظام، محتاط یا منصرف می‌نماید. حال آنکه با رواج فرایندهای ترمیمی، گروه‌های بیشتری از بزهدیدگان می‌توانند انتظار داشته باشند که با احترام و حساسیتی افزون‌تر با آنها رفتار شود، به جای سرزنش شدن از حمایت برخوردار گردند و بیشتر در برابر بزهدیدگی نهادی محافظت شوند (Dignan, 2004: 85).

در این پژوهش نیز، واژگان احترام در برابر تحقیر، همدردی در برابر سرزنش و امنیت در برابر ترس، به دفعات توسط بزهدیدگان برای مقایسه‌ی فرایندهای ترمیمی مبتنی بر مشاوره و درمان در برابر مداخله‌ی نظام عدالت کیفری به کار رفته است. برای نمونه، بزهدیده‌ای که هم تجربه‌ی شرکت در مذاکرات ترمیمی (جلسات زوج‌درمانی) و هم سابقه‌ی حضور در نهادهای عدالت کیفری را داشته، چنین گفته است: «توی دادگاه هیچ احترامی واسه زنها وجود نداره. مثل حیوان با آدم برخورد می‌کنن. یه بار منشی دادگاه انگار صدام زده بود من نشنیده بودم، یهو دیدم یکی با عصبانیت داد می‌زنه ملیحه کیه؟ خیلی خجالت کشیدم، منو با فامیلی صدا نکرده بود، حتی کلمه‌ی خانم رو نگفته بود. توی دادگاه هم، رفتارهای قاضی اصلاً محترمانه نبود. اما وقتی می‌رفتیم مشاوره، دکتر همیشه به من می‌گفت خانم معلم و به شوهرم می‌گفت آقای مهندس. حتی به شوهرم تذکر می‌داد توی جمع به همسرت بگو ملیحه خانم، خودتون که تنها هستید بگو ملیحه جون؛ چون الفاظ به مرور محبت میارن».

اظهارات بزهدیدگان دیگر نیز، از تجربه‌ی بی‌احترامی، سرزنش و ترس در نظام عدالت کیفری حکایت دارد، امری که کلام و کلا نیز بر آن صحنه می‌گذارد. حال آنکه متخصصان مصاحبه‌شونده، از رعایت احترام متقابل، عدم سرزنش و القای تقصیر به بزهدیده و ایجاد فضایی امن برای گفتگو تا حصول توافق، بعنوان یکی از مهم‌ترین اصول میانجیگری میان زوجین یاد کرده‌اند.

۳. ارزیابی مداخله‌های ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری از منظر بایسته‌های عدالت ترمیمی

مزایای بی‌شمار عدالت ترمیمی (که شرح آن گذشت) سبب نمی‌شود خروجی فرایندهای ترمیمی همواره موفقیت‌آمیز باشد. مصاحبه‌ها، مشاهده‌ها و پرونده‌های مورد مطالعه در این پژوهش نیز بر شکست فرایندهای ترمیمی در پاره‌ای موارد دلالت دارند. از یک سو، تردیدی نیست که عدالت ترمیمی در صورت اجرای نادرست یا انحراف از اصول بنیادین خود می‌تواند به اندازه‌ی عدالت کیفری خطرآفرین و آسیب‌زا باشد و از سوی دیگر، خشونت خانگی را مشکل‌سازترین حوزه‌ی کاربرد عدالت ترمیمی دانسته اند که باید با احتیاط در عرصه‌ی آن گام برداشت (Achilles & Zehr, 2015: 93). بنابراین، در کنار مزیت‌های عدالت ترمیمی، سخن گفتن از دغدغه‌هایی که پیرامون اعمال عدالت ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری وجود دارد و می‌تواند به مانعی جدی بر سر راه موفقیت برنامه‌های صلح‌سازش در این پرونده‌ها بدل شوند، ضروری می‌نماید، دغدغه‌هایی که رفع آنها در گرو پای‌بندی کامل به اصول و موازین بنیادین عدالت ترمیمی است.

۳-۱. داوطلبانه بودن مشارکت در فرایندهای ترمیمی

یکی از مهم‌ترین اصول عدالت ترمیمی که آن را از عدالت کیفری متمایز می‌سازد، مشارکت داوطلبانه‌ی بزه‌دیده و مرتکب است. برای آنکه یک گفتگوی ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری به نتیجه‌ی مطلوب برسد، هیچ‌یک از زوجین نباید برخلاف میل باطنی و در اثر ترس، اجبار، تهدید یا هرگونه فشار دیگر، حاضر به شرکت در چنین فرایندی شده باشد.^۱ منظور از حضور داوطلبانه، یک مشارکت واقعی و فعال است، نه موافقتی تصنعی و تشریفاتی؛ چراکه تنها در این صورت، زوجین پس از اتمام مذاکرات، خود را به نتایج آن متعهد می‌دانند. با این حال، گاه قربانی همسرآزاری تحت تأثیر

۱. بند سوم اصل ۱۳ مجموعه اصول کاربرد عدالت ترمیمی در امور کیفری مقرر می‌دارد: «نه بزه‌دیده و نه بزه‌کار نباید به اجبار در فرایند ترمیمی شرکت کنند و نیز نباید با ابزارهای ناعادلانه به شرکت در فرایند یا پذیرش نتایج آن مجبور شوند».

فشارهای درونی یا بیرونی به شرکت در فرایند ترمیمی رضایت می‌دهد که همین امر از احتمال حصول توافق میان زوجین می‌کاهد. این فقدان اراده‌ی آزاد می‌تواند از عوامل مختلفی نشئت گیرد.

گاه بزه‌دیدگان تحت فشارهای درونی و غیرمستقیم خود را به شرکت در فرایندهای ترمیمی ملزم می‌بینند. مطالعات نشان داده اند آثار روانی خشونت خانگی بر بزه‌دیدگان ممکن است بر توانایی‌شان در بیان خواسته‌های خود و حراست از آنها در جلسات ترمیمی تأثیر منفی بگذارد. برای نمونه، کوکر^۱ پس از بررسی دقیق نحوه‌ی رسیدگی به پرونده‌های خشونت خانگی در دادگاه‌های صلح‌آفرین ناواهو^۲ دریافت برخی زنان بزه‌دیده تحت تأثیر فشارهای نامرئی اجتماعی یا عواطف مادرانه، خود را ناگزیر از مشارکت در مذاکرات ترمیمی می‌پندارند. به عقیده‌ی وی، این اجبار، دو جنبه‌ی متفاوت و به یک اندازه مهم دارد: نخست، اجبار در قالب تن دادن به شرکت در یک فرایند غیررسمی قضاوت و دوم، اجبار در جریان فرایند که از قدرت و کنترل شوهر بر فرایند نشئت می‌گیرد و به تنظیم یک موافقت‌نامه‌ی غیرمنصفانه و یک‌جانبه می‌انجامد (Coker, 1999: 75-76).

در این پژوهش نیز، مشاهده شد برخی بزه‌دیدگان با اراده‌ای مخدوش نه آزاد، به شرکت در فرایند ترمیمی رضایت داده‌اند و لذا، چنین فرایندی عایدی خاصی برای آنها نداشته است. آنها، تحت تأثیر قبح فرهنگی طلاق، ترس از انتقام شوهر، نگرانی بابت محروم شدن از برخی امتیازات مانند نفقه، تحصیل، اشتغال، مسافرت و...، حاضر به شرکت در مذاکرات ترمیمی و پذیرش نتایج آنها شده‌اند. برای نمونه، در یک مورد، موافقت بزه‌دیده با ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف به منظور میانجیگری موجب موقوفی تعقیب در مرحله‌ی دادرسی شده بود، اما تماس بعدی با وی نشان داد که صرفاً از روی ترس، با شوهر خود صلح کرده است. حال آنکه برای سازشی پایدار، زوجین باید با اراده‌ی آزاد بپذیرند که می‌خواهند با یکدیگر توافق کنند؛ وگرنه، نه تنها مناقشه‌ی موجود حل نمی‌شود، بلکه سازش حاصل شده نیز موقتی و گذرا خواهد بود (فرجیها و ملاپروری، ۱۳۹۷: ۱۴۶).

1. Coker.

2. Navajo Peacemaker Courts.

گاهی نیز فشارهای بیرونی و مستقیم، بزه‌دیدگان را به شرکت در فرایندهای ترمیمی سوق می‌دهد. برای نمونه، خصوصی تلقی کردن مناقشات خانوادگی و تشویق به عدم افشای آنها نزد مراجع رسمی سبب می‌شود که خویشاوندان و اطرافیان بزه‌دیده، وی را به شرکت در مذاکرات به اصطلاح ترمیمی تشویق و از پیگیری قضایی منصرف سازند. این فشار بیرونی که گاه با تهدید به طرد شدن از خانواده همراه می‌شود، بزه‌دیده را به سوی اعلام رضایت صوری و پذیرش نتایج تحمیلی سوق می‌دهد. برای نمونه، بزه‌دیده‌ای اظهار می‌داشت که بارها فقط به خاطر اینکه حامی و پشتیبانی نداشته، بدون رضایت باطنی در فرایند میانجیگری شرکت کرده و هر بار نیز، نتیجه، بازگشت وی به زندگی مشترک تحت همان شرایط خشونت‌آمیز قبل بوده است.

این فشار بیرونی، به خانواده و اطرافیان محدود نمی‌شود و گاه، مقامات قضایی نیز بزه‌دیدگان را برای موافقت با ارجاع پرونده به فرایندهای صلح و سازش تحت فشار قرار می‌دهند. برای نمونه، بزه‌دیده‌ای گفته است: «اگه شوهرم رو نمی‌شناختم که چقدر خسیسه، فکر می‌کردم به قاضی پول داده که این قدر اصرار می‌کرد ما رو بفرسته شورا. آخرشم به زور منو راضی کرد رضایت بدم، اما تهش چی شد؟ باز برگشتیم همین‌جا».

اینکه قربانیان همسرآزاری خود را برای شرکت در فرایندهای ترمیمی تحت فشار ببینند، آنها را به فرایندهای صلح‌آفرین بدبین و بی‌اعتماد می‌سازد. در نگاه بزه‌دیدگانی که با اصول عدالت ترمیمی آشنا نیستند، مذاکره‌ی ترمیمی فرایندی است که قرار است تقصیر را گردن آنها بیندازد، جانب شوهران را بگیرد، خشونت را توجیه کند و با تأکید بر برخی ارزش‌ها (مانند حفظ زندگی مشترک، رعایت مصلحت فرزندان و قبح طلاق)، رضایت آنان را برای بازگشت مجدد به رابطه‌ی زناشویی توأم با خشونت جلب نماید. برخی بزه‌دیدگان مصاحبه‌شونده، حضور در فرایندهای میانجیگری محاکم کیفری را تجربه‌هایی ناخوشایند، غیرمفید و توأم با نتایج غیرمنصفانه توصیف کرده‌اند.^۱

۱. برای نمونه، بزه‌دیده‌ای، این گونه از بی‌اعتمادی خود به فرایندهای میانجیگرانه گفته است: «میانجیگری؟ هرگز حاضر نیستم وارد چنین فرایند مسخره و یک‌طرفه‌ای بشم. تجربه‌ی من و کسانی که باهاشون صحبت کردم، نشون میده که هدف فقط اینه که آمار طلاق کم بشه. شما اون زجری رو که من کشیدم، نکشیدی. کدوم میانجیگر شرایط منو کامل

به نظر می‌رسد بدبینی بزه‌دیدگان به فرایندهای صلح‌آفرین، بیش از هر چیز از ناآشنایی آنها با اصول عدالت ترمیمی سرچشمه می‌گیرد؛ بویژه ناآگاهی از این اصل که آنها فقط به شرکت در فرایند رضایت می‌دهند و می‌توانند از پذیرش نتایجی که مورد قبول آنها نیست، امتناع ورزند. بنابراین، با یادآوری این اصل که در صورت موفقیت‌آمیز نبودن مذاکرات و عدم حصول نتایج مرضی‌الطرفین، امکان بازگشت پرونده به دادرسی رسمی و اتخاذ تصمیم قانونی در خصوص خشونتگر وجود دارد،^۱ می‌توان بزه‌دیدگان را به فرایندهای ترمیمی خوش‌بین نمود و از مقاومت آنها در برابر این فرایندها کاست.

البته وکلا و مقامات قضایی مصاحبه‌شونده، عامل دیگری را نیز در بدبینی و بی‌اعتمادی زنان بزه‌دیده به فرایندهای ترمیمی مؤثر دانسته‌اند.^۲ به عقیده‌ی آنها، از آنجا که توسل به فرایند کیفری هزینه‌بردار است (اعم از هزینه‌های مادی، اجتماعی و فرهنگی)، بزه‌دیدگانی که قدم در مسیر شکایت کیفری علیه شوهر می‌گذارند، پیش‌تر تلاش خود را برای حل مشکل از طرق دیگر به کار بسته‌اند و اصطلاحاً همه‌ی راه‌ها را رفته‌اند؛ بنابراین، تلاش برای منصرف کردن آنها از دعوای کیفری و هدایت آنها به مسیر صلح‌وسازش، اگر نگوییم غیرممکن، بسیار دشوار است.

گذشته از بدبینی بزه‌دیدگان، مرتکبان همسرآزاری هم تمایل چندانی به مشارکت در فرایندهای ترمیمی ندارند. نقطه‌ی آغاز مذاکرات ترمیمی، اعتراف به خطا و پذیرش مسئولیت از سوی مرتکب است، امری که حصول آن در پرونده‌های همسرآزاری، بویژه

درک می‌کند. فقط برای آمار خودشون سعی می‌کنن آشتی بدن، نه برای بهترشدن زندگی زن‌های بدبخت. من هرکی رو می‌بینم که با این وساطت‌های مسخره برگشته سرزندگیش، یا به طلاق یا به فرار یا به خودکشی فکر کرده، واگه نه حمایتی برای طلاق داشته و نه جرئتی برای خودکشی، بدون هیچ احساسی فقط مثل ربات به زندگی ادامه داده».

۱. ماده‌ی ۲۴ آیین‌نامه‌ی میانجیگری در امور کیفری (۱۳۹۵): «در صورت عدم حصول توافق بین طرفین، میانجیگر ارجاع مجدد پرونده به فرایند رسمی رسیدگی کیفری را اعلام می‌دارد».

۲. اظهارات خود بزه‌دیدگان نیز بر این امر صحنه می‌گذارد. برای نمونه، بزه‌دیده‌ای گفته است: «من توی این سال‌ها همه‌ی تلاشم رو کردم. بارها از مشاور وقت گرفتم بریم مشکل مون رو حل کنیم/اما نیومد. بارها با خانواده‌ی خودم و خودش صحبت کردم که نصیحتش کنن اما گوش نکرد. به هر دری زدم که کار به اینجا نکشه. حالا به غریبه (منظور میانجیگر است) چطور می‌خواد با یک جلسه‌ی ده دقیقه‌ای حلش کنه؟ مخصوصاً اینکه از جیک وپوک زندگی ما خبر نداره، نشسته دور گود، فقط می‌خواد بگه آشتی کنید».

آنگاه که شوهر خود را در تنبیه همسر مُحَق می‌داند، دشوار می‌نماید. این موضوع در جوامع سنتی یا نیمه‌سنتی مانند ایران بیشتر خودنمایی می‌کند؛ تا آنجا که مهم‌ترین چالش اجرای رویکردهای ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری را توجیه خشونت علیه همسر و عدم پذیرش مسئولیت از سوی مرتکب دانسته‌اند. یافته‌های این پژوهش، از مقاومت شدید مردان خشونت‌گر برای شرکت در برنامه‌های صلح‌آفرین حکایت دارند. این در حالی است که به باور متخصصان مصاحبه‌شونده، به علت دوطرفه بودن رابطه‌ی زناشویی، حضور زنان به تنهایی در جلسات مشاوره، خروجی مطلوبی در پی ندارد و رفع مشکل، نیازمند همراهی و همکاری شوهران است.^۲

عامل دیگری که سبب می‌شود مرتکبان همسرآزاری تمایلی به شرکت در فرایندهای ترمیمی نداشته باشند، بی‌اعتمادی آنها به محرمانه بودن محتوای مذاکرات است. شوهران خشونت‌گر می‌ترسند اظهاراتشان در جلسات مذاکره‌ی ترمیمی به منزله‌ی اقرار تلقی شود و در صورت عدم حصول توافق، شرایط در پرونده‌ی قضایی برایشان دشوارتر گردد. این بدبینی مرتکبان، بیش از هر چیز از ناآشنایی آنها با اصول عدالت ترمیمی سرچشمه می‌گیرد. یکی از اصول بنیادین عدالت ترمیمی، محرمانه بودن اظهارات طرفین در جریان

۱. برای نمونه، بزهدیده‌ای گفته است: «شوهرم میگه: مشاورها حرف مفت می‌زنن، من خودم به همه مشاوره میدم، حالا برم پیش مشاور؟! هرچی میگم: بیا بریم شاید رابطه‌مون بهتر بشه، میگه: همه‌ی مردها همین‌جوری اند؛ زن که زبونش رو دراز کنه باید با کتک رامش کرد. اگه خیلی هم اصرار کنم، میگه: مشاور پُشاور برای دیوونه‌هاست، من مشکلی ندارم، تو اگه فکر می‌کنی خودت دیوونه‌ای، برو».

۲. با توجه به اهمیت مشارکت شوهران در برنامه‌های زوج‌درمانی، برخی متخصصان از تمام توان و امکانات خود برای ترغیب شوهران به همکاری بهره می‌جویند. برای نمونه، یک زوج‌درمانگر در این باره گفته است: «مشارکت مردها خیلی کمه؛ بهونه‌های الکی میارن مثلاً وقت نداریم، هزینه‌اش رو نداریم، طولانی میشه حوصله نداریم و... اما موضوع اصلی اینه که رفتن پیش مشاور براشون به این معناست که پذیرفتند به مشکلی دارند و این ممکنه اعتماد به نفسشون رو بیاره پایین و اصطلاحاً مردونگی‌شون رو ببره زیر سؤال. اما من معمولاً آدم موفق‌تری هستم در مورد اینکه نقب بزنم و با شوهر تماس بگیرم. اگه نتونم با خودش تماس بگیرم، سعی می‌کنم با یه resource دیگری تماس برقرار کنم، مثل هر فردی که خود خانم معرفی می‌کنه مثلاً برادرش، پدر شوهرش یا هر فرد دیگری که باهاش احساس راحتی داره. این resource ترجیحاً به آقا است که بتونه با شوهر صحبت کنه. در ۸۰٪ موارد هم موفق می‌شم به شوهر دسترسی پیدا کنم و باهاش حرف بزنم. چون اگه مرد همکاری نکنه، همیشه به توقف خشونت امیدوار بود. این دیگه هنر مشاور هست و هر مشاوره‌ی هم روش خودش رو داره».

مذاکرات است.^۱ میانجیگر تنها وظیفه دارد شرح توافقات (در صورت حصول توافق) یا علل عدم حصول توافق را به مرجع قضایی گزارش دهد و اسراری که طرفین در جریان مذاکرات افشا می‌کنند، جنبه‌ی محرمانه دارد. بنابراین، اظهارات مرتکب در جریان مذاکرات ترمیمی، حتی اگر جنبه‌ی اقرار داشته باشد، در مراجع قضایی قابلیت استناد نخواهد داشت. بنابراین، ضروری است پیش از دعوت زوجین به فرایندهای صلح آفرین، اطلاعات کافی درباره‌ی اصول و ارزش‌های عدالت ترمیمی (بویژه محرمانگی) در اختیار آنها گذاشته شود تا با اطمینانی بیشتر به مشارکت در این فرایندها ترغیب گردند.

۲-۳. تأمین امنیت بزه‌دیده

کتابچه‌ی راهنمای عدالت ترمیمی، تضمین ایمنی جسمی و عاطفی شرکت‌کنندگان را بعنوان یکی از اهداف عدالت ترمیمی معرفی کرده است، با این حال، برخی معتقدند که در پرونده‌های همسرآزاری، این هدف محقق نمی‌گردد. برای نمونه، لرمَن پس از بررسی شیوه‌های متداول میانجیگری در پرونده‌های همسرآزاری، نتیجه می‌گیرد که میانجیگری نه تنها از زنان در برابر خشونت‌های آتی محافظت نمی‌کند، بلکه قربانی شدن آنها را تداوم می‌بخشد (Lerman, 1984: 61). استابس^۳ نیز می‌گوید در مواردی که خشونت خانگی بیش از یک بار رخ داده است، رودرو کردن بزه‌دیده با مرتکب، امنیت بزه‌دیده را به خطر می‌اندازد و فرصتی برای انجام اقدامات خشونت‌آمیز بیشتر علیه وی ایجاد می‌کند. حتی اگر خشونت فقط یک بار اتفاق افتاده باشد، مواجهه‌ی چهره‌به‌چهره ممکن است عمداً یا ناخواسته قربانی را تحت فشار قرار دهد تا به یک رابطه‌ی بالقوه خطرناک بازگردد (Stubbs, 2002: 57).

در این پژوهش نیز، به خطر افتادن امنیت بزه‌دیده در یک جلسه‌ی مذاکره میان زوجین به وضوح مشاهده شد: در یکی از جلسات مددکاری مورد مشاهده در یکی از مجتمع‌های

۱. ماده‌ی ۲۲ آیین‌نامه‌ی میانجیگری در امور کیفری (۱۳۹۵): «کلیه‌ی مطالب و اظهارات طرفین در فرایند میانجیگری جنبه‌ی محرمانه دارد».

2. Lerman.

3. Stubbs.

قضایی تهران، زن حین گفتگو در حضور مددکار مورد حمله از سوی شوهر قرار گرفت و در نتیجه‌ی ترس و آسیب وارد شده بر وی، با اورژانس تماس گرفته شد. یکی از دغدغه‌های مهم بزه‌دیدگان برای مشارکت در فرایندهای ترمیمی، ترس از مواجهه با خشونتگر و قابل پیش‌بینی نبودن نتیجه‌ی این رویارویی است؛ لذا، می‌بایست با اتخاذ تدابیری ویژه، امنیت بزه‌دیدگان در جریان فرایندهای ترمیمی تأمین گردد.

افزون بر ضرورت تأمین امنیت بزه‌دیده در جریان فرایند، امنیت وی پس از اتمام جلسات مذاکره نیز باید تضمین گردد. این مهم میسر نمی‌شود مگر با تلاش میانجیگر برای هدایت جلسه‌ی مذاکره به سویی که حس مسئولیت‌پذیری در خشونتگر بیدار شده و او به ضرورت عدم تکرار خشونت واقف گردد. چراکه یکی از عوامل مؤثر در شکست فرایندهای ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری، عدم ندامت شوهر و در نتیجه، صوری بودن عذرخواهی او است که زن را در معرض تکرار خشونت قرار می‌دهد. مرتکبان همسرآزاری، اغلب نادرستی رفتار خود را نمی‌پذیرند، همسران خود را سرزنش می‌کنند، تجربه‌ی آنها را بی‌اهمیت جلوه می‌دهند و با آنان احساس همدلی و همدردی ندارند. در مناقشات میان زوجین، عذرخواهی شوهر همواره غیر قابل اعتماد و محل تردید است و زنان، ابراز ندامت صوری شوهر را بعنوان یک تاکتیک کنترلی در خدمت تداوم چرخه‌ی خشونت تجربه می‌کنند (Jeffries, 2021: 14). برای نمونه، در پژوهشی، یک چهارم زنان خشونت‌دیده پس از شرکت در کنفرانس‌های گروهی خانواده، احساس به‌مراتب بدتری داشتند. یکی از علل اصلی نارضایتی آنها این بود که احساس می‌کردند شوهرانشان واقعاً پشیمان نیستند. به همین علت است که هاپکینز^۱ می‌گوید عذرخواهی (که از مهم‌ترین مفاهیم عدالت ترمیمی می‌باشد) در موارد خشونت خانگی غالباً اجباری و غیرواقعی است، تا تسکین‌دهنده و التیام‌بخش. لذا، رویکردی که بر عذرخواهی بعنوان جبران خشونت تأکید می‌کند، در بهترین حالت، غیرمفید و بی‌اثر و در بدترین حالت، مضر و خطرناک است؛ زیرا همواره خطر سوءاستفاده از عواطف زنان برای دستیابی به توافقی غیرمنصفانه وجود دارد (Hopkins, 2004: 304).

1. Hopkins.

داده‌های این پژوهش نیز حکایت از آن دارند که برخی بزه‌دیدگان بارها فریب عذرخواهی‌های دروغین را خورده و در چرخه‌ی معیوب تکرار خشونت گرفتار آمده‌اند. آنها با بیان عباراتی مانند «با عذرخواهی‌الکی از احساسات ما زن‌ها سوءاستفاده می‌کنن»، «نمیشه هر بار کار خودشو بکنه بعد با یه عذرخواهی‌الکی سروت‌هش رو هم بیاره»، «این قدر دروغ شنیدم که دیگه قول‌هاشو باورم نمیشه» و نظایر آن، از فقدان عزمی جدی برای تغییر رفتار در شوهران خود سخن گفته‌اند.

بنابراین، ضروری است به میانجیگران و تسهیلگران فرایندهای ترمیمی آموزش‌های لازم داده شود تا از یک سو، بتوانند مسیر مذاکرات را به سوی مسئولیت‌پذیری حداکثری شوهران خشونتگر هدایت کنند و از سوی دیگر، در مواردی که در مسئولیت‌پذیری مرتکبان و واقعی بودن ندامت آنها تردید وجود دارد، در تنظیم مفاد صورت‌جلسه‌ی سازش احتیاط‌های لازم را به عمل آورند.

۳-۳. رعایت اصل بی‌طرفی از سوی تسهیلگران

یکی از اصول پذیرفته‌شده‌ی عدالت ترمیمی، بی‌طرفی تسهیلگران یا میانجیگران حاضر در فرایندهای ترمیمی است. این افراد که نقش مدیریت و نظارت بر جلسات مذاکره را بر عهده دارند، باید وضعیتی را حاکم نمایند که بدون جانب‌داری از طرفین، آنها را به سمت حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلاف هدایت کنند.^۱ با این حال، گاه در پرونده‌های همسرآزاری مشاهده می‌شود برخی تسهیلگران یا میانجیگران به بهانه‌ی تلاش برای حفظ زندگی مشترک زوجین، از موضع بی‌طرفی خارج شده و قربانی را برای پذیرش نتایجی غیرمنصفانه تحت فشار قرار می‌دهند. برای نمونه، بزه‌دیده‌ای گفته است: «توی شورای حل اختلاف، یه خانمی بود که مثل طوطی تکرار می‌کرد: کوتاه بیا، رضایت بده، آشتی کن. انگار کوکِش کرده بودن که فقط همین رو بگه. اصلاً به حرف‌های من گوش نمی‌داد.

۱. ماده‌ی ۱۶ آیین‌نامه‌ی میانجیگری در امور کیفری (۱۳۹۵): «میانجیگر باید در کمال بی‌طرفی و در حدود اختیارات قانونی وظایف خود را انجام دهد و نباید هیچ‌کدام از طرفین را به منظور رسیدن به توافق و امضای آن در معرض تهدید یا اجبار قرار دهد و در مدیریت جلسات میان‌شاکی و متهم به ترتیبی عمل نماید که بزه‌دیده مجدداً دچار بزه‌دیدگی نشده و طرفین با رعایت احترام و بدون توسل به تهدید و خشونت با یکدیگر گفتگو کنند».

با اینکه خودش زن بود، درک نمی کرد من چی میگم. همش طرف مردها رو می گرفت». برخی دیگر از بزه‌دیدگان نیز با بیان عباراتی مانند «دادگاه فقط سنگ مردها رو به سینه می زنه»، «توی دادگاه و شورای حل اختلاف، همه وکیل مدافع مردها هستن» و «ماییم که باید پول وکیل بدیم، وگرنه قاضی و مشاور و کارمند، همه از مردها دفاع می کنن»، بطور ضمنی از بی طرف نبودن مقامات قضایی، اعضای شورای حل اختلاف و میانجیگران گلایه داشتند.

رعایت اصل بی طرفی در پرونده‌های همسرآزاری اهمیتی دوچندان می یابد آنگاه که در نظر بگیریم به واسطه ی عدم توازن قدرت قانونی میان زوجین، زنان در مقایسه با شوهرانشان از قدرت چانه زنی کمتری برخوردارند و خروج از بی طرفی می تواند با تشدید عدم توازن قدرت، نتیجه ی مذاکره را غیرمنصفانه تر سازد. توضیح آنکه لازمه ی موفقیت یک نشست ترمیمی، مذاکره ی آزادانه ی طرفین در شرایطی برابر است؛ یعنی اگر عاملی سبب شود یکی از طرفین در موضعی قوی تر جای گیرد به گونه ای که اراده ی آزاد دیگری را تحت تأثیر قدرت خود قرار دهد، نباید به نتیجه ی مذاکره خوش بین بود. در پرونده های همسرآزاری، زنان از قدرت پایین تر و چه بسا فقدان قدرت رنج می برند، اما مردان به علت مقتضیات قانونی، اقتصادی و اجتماعی با قدرت بیشتری عمل می کنند؛ در چنین شرایطی، نتایج مذاکره مبتنی بر انصاف نخواهد بود (ملاپروری، ۱۳۹۵: ۷۴۴). بنابراین، برخی با این استدلال که در پرونده های همسرآزاری، ملاحظاتمانند ترس، مصلحت فرزندان، وابستگی اقتصادی، عدم حمایت اطرافیان و...، زن را در موضع ضعف قرار می دهد و قدرت چانه زنی را از وی سلب می نماید، با اعمال عدالت ترمیمی در چنین پرونده هایی موافق نیستند (Frederick, 2010: 50). این موضع ضعف در خصوص زنان جامعه ی ما که به لحاظ قانونی در اموری مانند طلاق، تحصیل، اشتغال، خروج از کشور، حضانت فرزند و نظایر آن، از حقوقی برابر با شوهران برخوردار نیستند، بیشتر خودنمایی می کند. اظهارات بزه‌دیدگان مصاحبه شونده در این پژوهش، حکایت از آن دارد که در برخی موارد، آنها ناگزیر برای بهره مندی از برخی امتیازات (مانند اجازه ی اشتغال، تحصیل، سفر به خارج و...)، به شرکت در مذاکره ای نابرابر و پذیرش نتایج غیرمنصفانه ی آن تن داده اند.

گاهی نیز، میانجیگران بی توجه به اصول عدالت ترمیمی، بدون در نظر گرفتن عدم توازن قدرت زوجین، با خروج از موضعی بی طرف، عرصه را بر قربانی همسرآزاری تنگ تر می نمایند. برای نمونه، یک مددکار چنین گفته است: «هیچی توی رابطه ی زن و مرد برابر نیست؛ بیشتر از اینکه بحث قانونی باشه، بحث فرهنگی. آقا به خودش اجازه میده هرکاری بکنه، مثلاً خودش ممکنه چند شب خونه نیاد و تا صبح با دوست هاش خوش بگذرونه، اما خانمش باید ساعت ۸ شب خونه باشه و اگه این ۸ بشه ۹، داستان میشه. حالا توی این شرایط، بعضی همکاران ما (اشاره به مشاوران و مددکاران شاغل در مراجع قضایی) هم هستن که برای کاهش آمار طلاق، این نابرابری رو بولد می کنند و می کوبند توی صورت زن. مثلاً اصرار می کنن کوتاه بیا، فکر بچه ات باش، تو که درآمد ثابت نداری، طلاق بده ازت می گیرنش و... در حالی که میانجی باید سعی کنه کفه های ترازو رو برای طرفین برابر کنه تا زودتر و راحت تر به توافق برسند».

از همین روست که پتاکچک^۱ یادآوری می کند هدف از فرایندهای ترمیمی این نیست که زوجین را به هر قیمتی کنار هم نگه داریم، بلکه هدف آن است که زن و شوهر را در اتخاذ تصمیمات مهمی که بر زندگی آنها تأثیر می گذارد، دخالت دهیم و تا حد ممکن اجرای توافقات را تسهیل و تضمین کنیم (Ptacek, 2009: 8). کتابچه ی راهنمای عدالت ترمیمی نیز پس از معرفی عدم توازن قدرت میان زوجین بعنوان یکی از موانع موفقیت عدالت ترمیمی در منازعات خانوادگی، اضافه می کند که با ارائه ی آموزش لازم به تسهیلگران، می توان این دغدغه را مرتفع نمود.

۳-۴. آموزش قضات و وکلا برای بهره گیری از ظرفیت های عدالت ترمیمی

یکی از چالش های کاربرد عدالت ترمیمی در پرونده های همسرآزاری، عدم تمایل قضات به ارجاع پرونده ها به فرایندهای ترمیمی مانند میانجیگری است. برخلاف مشاوره و داوری در محاکم خانواده که قانوناً اجباری است، ارجاع پرونده های کیفری به میانجیگری و توسل به نهادهای ارفاقی نظام عدالت کیفری، از اختیارات مقام قضایی است. مصاحبه های

1. Ptacek.

انجام شده با قضات، و کلاً و بزه‌دیدگان روشن ساخت که مقامات قضایی تمایل چندانی به ارجاع پرونده‌های خشونت خانگی به فرایندهای ترمیمی ندارند. به زعم برخی مقامات قضایی، پرونده‌های همسرآزاری، پرونده‌های ساده و سرراستی هستند که باید هرچه زودتر مختومه و از آمار کسر گردند. برخی دیگر هم عقیده دارند که برنامه‌های میانجیگری قوه قضاییه کارآمد نیستند^۱ و طولانی کردن فرایند رسیدگی به این پرونده‌ها به بهانه‌ی سازهی که غالباً حاصل نمی‌شود، صرفاً شکاف ایجادشده میان زوجین را عمیق‌تر می‌کند. به عقیده‌ی آنها، شکایت زن علیه شوهر، با دریدن پرده‌ی احترام و شکستن حرمت‌ها، فاصله‌ای را میان زوجین ایجاد می‌کند که آشتی را دشوار می‌سازد. برای نمونه، یکی از قضات گفته است: «واقعاً قدیمی‌ها درست گفتن: زندگی‌ای که پاش به پله‌های دادگاه کشیده بشه، دیگه زندگی بشو نیست. کش دادن پرونده توی دادگاه فقط باعث میشه توافق بر سر مسائل دیگه مثل طلاق، مهریه و حضانت سخت‌تر بشه. زن و شوهری که پاشون به دادگاه باز بشه، دیگه خدا هم نمی‌تونه آشتی شون بده».

البته، در این میان هستند قضاتی که بر ضرورت ارجاع دعاوی خانوادگی به فرایندهای ترمیمی وقوف کامل دارند. در این راستا، اشاره به موضوعی که یکی از قضات خاطرنشان ساخته، خالی از لطف نیست: «قانون میگه زوجین برای طلاق باید برن مرکز مشاوره؛ در صورتی که طلاق آخرین مرحله است. زنی که میاد بابت خشونت شکایت کیفری می‌کنه، داره به شوهرش و ما می‌فهمونه که طلاق نمی‌خوام، فقط می‌خوام امنیت داشته باشم. به نظر من، توی این مرحله، ضرورت مشاوره بیشتره تا در پرونده‌ی طلاق. اما خب به غلط این جوری جا افتاده که فقط برای طلاق می‌فرستن مشاوره و داوری، نه موارد کیفری».

در مجموع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در برابر اکثریتی از مقامات قضایی که به خاطر مختومه کردن سریع پرونده‌ها، تمایلی به ارجاع آنها به فرایندهای ترمیمی ندارند، اقلیتی از قضات هستند که اگرچه در نفس نقش مؤثری که عدالت ترمیمی می‌تواند در

۱. مقامات قضایی مصاحبه‌شونده، به طور میانگین، میزان موفقیت برنامه‌های میانجیگری قوه قضاییه را کمتر از بیست درصد عنوان کرده‌اند.

حل و فصل پرونده‌های همسرآزاری داشته باشد، تردیدی ندارند، اما به مکان (شوراهای حل اختلاف) و نحوه‌ی انجام میانجیگری (یک جلسه‌ی کوتاه مدت بدون توجه به زوایای مختلف رابطه‌ی زوجین) انتقاد دارند، معایبی که می‌توان با توسعه‌ی مؤسسات میانجیگری خارج از دادگستری و تدوین شیوه‌نامه‌ای جامع برای میانجیگری در دعاوی خانوادگی آنها را برطرف نمود.

به بی‌رغبتی مقامات قضایی، عدم تمایل و کلا به حل و فصل دعاوی به شیوه‌های مسالمت‌آمیز را نیز باید افزود. این در حالی است که ماده‌ی ۳۱ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری (۱۳۵۶)، وکلای دادگستری را مکلف کرده تا در جرایمی که با گذشت شاکی، تعقیب قانونی موقوف می‌شود، قبل از اقامه‌ی دعوا یا در جریان رسیدگی، مساعی خود را برای صلح و سازش بین بزه‌کار و بزه‌دیده معمول دارند. حتی در بند ۳ ماده‌ی ۴۴ اصلاح آیین‌نامه‌ی لایحه‌ی قانونی استقلال کانون وکلا (۱۳۸۷) که به تصویب رئیس وقت قوه‌ی قضاییه رسید اما به مرحله‌ی اجرا درنیامد، داوری و میانجیگری خارج از دادگستری بعنوان یکی از تکالیف و کلا معرفی شده بود. بنابراین، اقدام وکلا برای ایجاد صلح و سازش بین طرفین دعوا، نه توصیه‌ای اخلاقی، بلکه دست کم در جرایم قابل گذشت، تکلیفی قانونی است که در عمل مورد غفلت واقع می‌شود.

تجاری شدن حرفه‌ی وکالت و نگاه اقتصادی بدان سبب شده تا وکلا توفیق خود را نه در آشتی دادن موکل و طرف او، بلکه در دریافت حکم از محاکم بیابند. لذا، یکی از انتقادات همیشگی به نظام عدالت کیفری این است که با تصاحب پرونده، اختیار از ذی‌نفعان در جرم سلب می‌شود. به عقیده‌ی مک کولد^۲، وکلا درگیری‌های مردم را می‌دزدند و این فرصت را از آنها می‌گیرند که خودشان مناقشات را حل کنند (Miller, 2008: 77). یکی از قضات با بیان اینکه «وکیل‌ها پرونده‌ها رو خراب می‌کنن. وکیل که وارد پرونده می‌شه، کار رو پیچیده می‌کنه تا بتونه پول بیشتری بگیره»، از سنگ اندازی وکلا بر سر راه صلح و سازش میان زوجین انتقاد کرده است. مقام قضایی دیگری نیز گفته است:

۱. ماده‌ی ۱۲ ق.آ.د.ک و ماده‌ی ۱۰۴ ق.م.ا.

2. Mc Cold.

«در پرونده‌های خانوادگی، وکلا خودشان به مانع بر سر راه صلح و سازش هستند؛ چون به اختلافات دامن می‌زنند. از به پرونده شروع می‌کنند و ۶-۷ تا پرونده‌ی دیگه از کنارش زاییده میشه؛ تعداد پرونده‌ی بیشتر، حق‌الوکاله‌ی بیشتر. در صورتی که اگر وکیل به اختلافات دامن نزنه، چه بسا توی همون پرونده‌ی اول، زوجین آشتی کنن».

افزون بر گفته‌ی قضات، خود وکلا نیز بر این امر که تمایل چندانی به تلاش برای برقراری صلح و سازش در پرونده‌ها ندارند، صحنه گذاشته‌اند. برای نمونه، یک وکیل با بیان اینکه «گرفتن حکمه که برای من مشتری جدید میاره، نه آشتی دادن طرفین» و وکیل دیگری با اظهار اینکه «آشتی هم بدیم، فردا باز دعواشون میشه؛ با این تفاوت که این بار دیگه پیش ما نمیان»، از بی‌اعتنایی خود به فرایندهای ترمیمی سخن گفته‌اند.

از این مهم نیز نباید غافل شد که یکی از مهم‌ترین نیازهای قربانیان همسرآزاری، برخورداری از مساعدت وکیل یا مشاور حقوقی است که هم آنها را از حقوق قانونی خود مطلع سازد و هم در مسیر رسیدگی به پرونده‌ی قضایی، ایشان را همراهی نماید. حال، اگر به این نیاز، با دخالت وکلایی که با فرایندهای صلح آفرین سر‌ناسازگاری دارند، پاسخ داده شود، پیامد مثبتی برای جامعه نخواهد داشت. بنابراین، پیشنهاد می‌شود کانون‌های وکلا با همکاری سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره، اقدام به برگزاری کلاس‌های آموزشی ویژه‌ی وکلا و کارآموزان وکالت نمایند تا از طریق آشنا کردن آنها با ویژگی‌های یک خانواده‌ی خشونت‌دیده و نیازهای اعضای آن (بویژه زنان و کودکان)، به تغییر و اصلاح دیدگاه ایشان در قبال فرایندهای صلح و سازش در دعاوی خانوادگی یاری رسانند.

۳-۵. فراهم آوردن زیرساخت‌های لازم برای اجرای فرایندهای ترمیمی

یکی از مهم‌ترین موانع بر سر راه موفقیت عدالت ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری، فقدان نیروی انسانی آموزش‌دیده و عدم اختصاص زمان کافی برای گفتگو و مذاکره میان زوجین است. تراکم پرونده‌ها در کنار محدودیت‌های فیزیکی (مانند نبود فضای کافی برای برگزاری نشست‌های متعدد در زمان واحد) و محدودیت منابع انسانی (کافی نبودن تعداد میانجیگران و مشاوران آموزش‌دیده و باتجربه)، سبب شده تا در عمل، زمانی بسیار

محدود برای انجام مذاکرات ترمیمی به هر زوج اختصاص داده شود. روشن است که این مدت کوتاه برای واکاوی مشکلات عمیق چندین ساله و رسیدن به راه‌حلی مرضی‌الطرفین کافی نیست. یکی از قضات با انتقاد از این موضوع گفته است: «متأسفانه جلسات مشاوره و مددکاری توی مجتمع‌های قضایی یا شوراهای حل اختلاف خیلی کوتاهه و اون هم بیشتر به پُرکردن فرم‌ها می‌گذره. این همه مشاور و مددکار بیکار داریم، خب استخدام کنن؛ نه اینکه یک نفر به صد نفر مشاوره بده. مگه توی ده دقیقه میشه واسه یه زندگی ده بیست ساله نسخه پیچید؟!». قاضی دیگری با بیان اینکه «با این همه تراکم پرونده و نیروی کم، توقع دارید صلح و سازش هم اتفاق بیفته؟!»، از محدودیت زمان و منابع انسانی بعنوان اصلی‌ترین عامل شکست فرایندهای ترمیمی یاد کرده است. و کلاً و بزه‌دیدگان نیز با بیان عباراتی مانند «توی دادگاه‌ها همه چی زود فُرمی و تشریفاتی میشه»، «مشاوره‌ها و میانجیگری‌ها که فرمالیته و فقط برای گرفتن پوله»، «از یه جلسه‌ی ده دقیقه‌ای که چیز به درد بخوری درنمید» و «به نفر رو نشوندن که برای صدمات پرونده‌ی متفاوت، نسخه‌ی واحد می‌پیچه»، از عدم اختصاص زمان و نیروی انسانی کافی و ماهر برای اجرای برنامه‌های صلح و سازش انتقاد کرده اند.

بنابراین، یکی از مهم‌ترین علل شکست فرایندهای ترمیمی، فقدان تخصص، انفعال و عدم دلسوزی افرادی است که نقش مشاور یا میانجیگر را ایفا می‌کنند. شگفت آنکه این امر حتی در اظهارات برخی مشاوران و مددکاران مستقر در مجتمع‌های قضایی نیز مشهود است. برای نمونه، یکی از آنها در خلال اظهارات خود گفته است: «کسانی که کارشون به اینجا می‌رسه، دیگه حوصله‌ی موعظه شنیدن ندارن. منم اینجا یک نفرم با کلی پرونده؛ نمی‌تونم برای هر کدوم وقت زیادی بذارم». افزون بر انفعال و عدم دلسوزی مشاوران و میانجیگران که ثمره‌ی تشریفاتی شدن مشاوره و میانجیگری در نتیجه‌ی محدودیت زمان و نیروی انسانی است، از عدم تخصص یا راهنمایی‌های گاه گمراه‌کننده‌ی معدودی از آنان نیز نباید غافل شد. براینده اظهارات و کلاً و بزه‌دیدگان نشان می‌دهد که گاه به علت فقدان مهارت‌های لازم در مشاور و میانجیگر، جریان مذاکره به جای صلح و سازش، به سوی تشدید و تعمیق اختلافات میان زوجین پیش می‌رود.

مرور صورت جلسه های واحدهای مشاوره و مددکاری و شوراها حل اختلاف نیز بر این امر صحنه می گذارند که در نتیجه ی تراکم پرونده ها، محدودیت زمان و کمبود نیروی انسانی متخصص و مجرب، مذاکرات ترمیمی در بیشتر موارد جنبه ی تشریفاتی و رفع تکلیف پیدا کرده و در کارکنان این مراکز، عزم راسخی برای ترمیم رابطه ی آسیب دیده میان زوجین به چشم نمی خورد. برای نمونه، محتوای یک صورت جلسه صرفاً از این قرار است: «زوجین دو سال است که ازدواج کرده اند، فرزند ندارند، ازدواج به صورت سنتی بوده است. با توجه به اظهارات زوجین مبنی بر وجود اختلاف، عدم سازش، ضرب و شتم و عدم درک متقابل، دروغگویی و جرّوبحث بر سر مسائل مالی، حصول صلح و سازش میسر نیست». شگفت آنکه در صورت جلسه ی دیگری که از همین واحد صادر شده است؛ عیناً همین جملات نوشته شده و فقط مدت ازدواج، به هفت سال تغییر کرده و به جای «جرّوبحث بر سر مسائل مالی»، از عبارت «عدم تمکّن زوج» استفاده شده است. روشن است که تنظیم چنین صورت جلسه هایی مشابه در پرونده هایی کاملاً متفاوت، در برگزاری واقعی جلسات مذاکره ی ترمیمی و انجام مساعی های حداکثری برای ایجاد صلح و سازش میان زوجین، القای شبهه می کند.^۱ در صورت جلسه ی دیگری نیز عنوان شده است که «به علت عدم بلوغ عاطفی زوجین، امکان ادامه ی زندگی مشترک و سازش وجود ندارد». حال این پرسش مطرح می شود که آیا هدف از برگزاری جلسات مشاوره و میانجیگری صرفاً این است که مشکل زوجین کشف شده و به مرجع قضایی اطلاع داده شود؟! آیا نباید راهکاری برای حل مشکل به زوجین ارائه گردد تا براساس آن بتوانند به راه حلی مرضی الطرفین دست یابند؟!

۱. اگرچه یافته های پژوهش نشان می دهند که در اغلب موارد، جلسه ی مشاوره یا میانجیگری جنبه ی تشریفاتی دارد و تلاش چندانی برای حصول سازش صورت نمی گیرد، اما معدودی از مشاوران دلسوزانه تر و با صرف زمان بیشتر سعی در آشتی دادن زوجین دارند. برای نمونه، مشاور با ۲۵ سال سابقه ی مشاوره و مددکاری در یک مجتمع قضایی، اظهار می داشت که علی رغم فشارهای رئیس مجتمع مبنی بر کوتاه کردن مدت جلسات به علت تراکم پرونده ها، وی همچنان روزی فقط سه پرونده می پذیرد و برای هر کدام حداقل یک تا یک و نیم ساعت زمان صرف می کند تا بتواند راهی برای حل اختلاف زوجین بیابد. حضور نگارنده در جلسات واحد مذکور و مشاهده ی عملکرد مشاور موصوف و نحوه ی تعامل وی با مراجعه کنندگان طی هفته های متوالی، بر صحت اظهارات ایشان صحنه می گذارد.

در مجموع، به نظر می‌رسد با توجه به تراکم پرونده‌های قضایی، محدودیت زمان و کمبود نیروی انسانی آموزش دیده و باتجربه در زمینه‌ی مدیریت فرایندهای ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری، باید تدابیری برای دسترسی آسان‌تر زوجین به خدمات مشاوره‌ای و میانجیگری رایگان یا ارزان قیمت خار

نتیجه

خشونت خانگی و بویژه همسرآزاری، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اجتماعی جوامع در عصر حاضر به شمار می‌رود. از یک سو، داشتن جامعه‌ای سالم در گرو داشتن خانواده‌هایی امن و عاری از خشونت است و از این رو، مداخله به منظور مقابله با خشونت خانگی و جلوگیری از تکرار آن ضروری می‌نماید و از سوی دیگر، مداخله‌ی کیفی که رویکرد غالب در این زمینه است، با تعمیق شکاف ایجادشده در روابط زوجین و برانگیختن حس انتقام جویی در شوهر علیه همسری که به نظام عدالت کیفری توسل جسته، می‌تواند خانواده را در آستانه‌ی فروپاشی قرار دهد. ضرورت توجه به مداخله‌ی مناسب در قلمرو همسرآزاری، اهمیتی دوچندان می‌یابد زمانی که در نظر بگیریم، بسیاری از زنان بزه‌دیده‌ی همسرآزاری، به دلایل متعدد مانند وابستگی اقتصادی یا مصلحت فرزندان، نه در پی مجازات کردن شوهر، بلکه صرفاً به دنبال راهی برای ایمن ساختن محیط خانواده برای ادامه‌ی زندگی مشترک هستند. عدم کارایی و اثربخشی نظام عدالت کیفری در جلوگیری از وقوع همسرآزاری یا تکرار آن، در کنار مزایای عدالت ترمیمی برای بزه‌دیدگان، ما را به سوی تأمل هرچه بیشتر برای اجرای فرایندهای ترمیمی به منظور حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات خانوادگی رهنمون می‌سازد.

همان‌گونه که یافته‌های این پژوهش نشان دادند، بسیاری از بزه‌دیدگان همسرآزاری، بدون آنکه با مفاهیم بنیادین عدالت ترمیمی آشنا باشند، بطور ضمنی موافقت خود را با مشارکت در فرایند اجرای عدالتی که به داستان بزه‌دیدگی آنها از دریچه‌ی چشم خودشان بنگرد، به خواسته‌هایشان توجه کند، میزان مشارکت آنها را در اتخاذ تصمیمات علیه شوهر افزایش دهد، حس ندامت و روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری و جبران خسارت را در خشونتگر بیدار نماید و با ایجاد تحولی درونی در مرتکب، وی را به عدم تکرار خشونت متعهد سازد،

اعلام نمودند؛ و روشن است که پاسخ چنین مطالباتی را، نه در عدالت کیفری، که در عدالت ترمیمی می توان جستجو نمود. یافته ی دیگر این پژوهش نیز نشان داد که در حقوق کیفری ایران، ظرفیت های مناسبی برای اعمال عدالت ترمیمی در پرونده های همسرآزاری وجود دارد؛ هرچند که قانونگذار می تواند با انجام اصلاحاتی، این ظرفیت ها را افزایش داده و تقویت نماید.

با این حال، اجرای فرایندهای ترمیمی در پرونده های همسرآزاری، برای آنکه به نتیجه ی مطلوب منجر گردد، افزون بر فرهنگ سازی و آگاهی بخشی عمومی درباره ی مزیت های عدالت ترمیمی، نیازمند فراهم آوردن زیرساخت های مناسب و تربیت نیروهای متخصص و آموزش دیده برای مدیریت جلسات مذاکره ی ترمیمی است. چراکه اجرای نادرست می تواند عدالت ترمیمی را، با دور ساختن از فلسفه ی وجودی اش، به امری آسیب زا و خطر آفرین بدل سازد.

با عنایت به مطالب فوق، پیشنهاد محوری این پژوهش، توسعه ی روزافزون مؤسسات میانجیگری در شهرهای مختلف، تربیت میانجیگران و تسهیلگران ویژه برای دعاوی خشونت خانگی از جمله همسرآزاری و برون سپاری هرچه بیشتر اجرای فرایندهای ترمیمی به مؤسسات مذکور (به جای نهادهای وابسته به دادگستری مانند شورای حل اختلاف یا واحدهای مشاوره و مددکاری مستقر در مراجع قضایی)، در کنار برگزاری دوره های آموزش حین خدمت برای وکلا و مقامات قضایی به منظور جلب اعتماد آنها به فرایندهای صلح آفرین عدالت ترمیمی است.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Zahra Nemati

 <https://orcid.org/0000-0001-6347-5474>

Mohammad Farajiha

 <https://orcid.org/0000-0002-0233-5758>

منابع

- آذری، هاجر؛ بابازاده، زهرا (۱۳۹۸)، «حمایت از زنان بزه‌دیده‌ی خشونت جنسی خانگی در نظام عدالت کیفری ایران»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره‌ی ۲، پاییز و زمستان.
- بابازاده، زهرا (۱۳۹۶)، خشونت جنسی خانگی در نظام حقوقی ایران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، گروه مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس.
- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۵)، «خوانش ترمیمی از قرار ترک تعقیب»، در: دانشنامه‌ی عدالت ترمیمی، زیر نظر: محمد فرجیها، تهران، نشر میزان.
- صادق‌زاده، مرضیه و صداقت، مستوره (۱۳۹۷)، «رابطه‌ی اعتیاد با افسردگی، همسرآزاری و تیپ‌های شخصیتی معتادین»، پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال دوازدهم، شماره‌ی ۱ و ۲، بهار و تابستان.
- فرجیها، محمد؛ ملاپرووری، مهرناز (۱۳۹۷)، «موقعیت زنان بزه‌دیده‌ی خشونت خانگی در فرایندهای میانجیگری سنتی»، فصلنامه‌ی تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۸۲.
- ملاپرووری، مهرناز (۱۳۹۵)، «رویکرد جنسیت‌محور به قدرت چانه‌زنی طرفین دعوی در فرایند میانجیگری»، در: دانشنامه‌ی عدالت ترمیمی، زیر نظر: محمد فرجیها، تهران، نشر میزان.
- ملک‌احمدی، حکیمه و قاسمی، وحید (۱۳۹۲)، «زنان و آسیب‌شناسی استفاده از محصولات هرزه‌نگاری»، فصلنامه‌ی اخلاق، شماره‌ی ۳۳، پاییز.
- میرزایی، فرهاد و کریمی، نسیم (۱۳۹۸)، «بررسی راهکارهای عدالت ترمیمی در جرایم خانوادگی (مطالعه‌ی موردی: ترک انفاق)»، مجله‌ی بین‌المللی پژوهش ملل، شماره‌ی ۴۰، فروردین.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۵)، «بسترهای اجتماعی و حقوقی عدالت ترمیمی در ایران»، در: دانشنامه‌ی عدالت ترمیمی، زیر نظر: محمد فرجیها، تهران، نشر میزان.
- نویدنیا، منیژه و شاملو، ابراهیم (۱۳۹۷)، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر همسرآزاری با تأکید بر نقش نظام مردسالاری در خانواده»، زن در توسعه و سیاست، دوره‌ی ۱۶، شماره‌ی ۱، بهار.
- یکرنکی، محمد و شیروی، مهسا (۱۳۹۰)، «عدالت ترمیمی؛ واکنشی مناسب در حمایت از آسیب‌های روانی و جسمانی زنان بزه‌دیده‌ی خشونت خانگی»، مجله‌ی حقوق پزشکی، شماره‌ی ۱۹، زمستان.

References

- Achilles, Mary; Zehr, Howard (2015), Restorative Justice for Crime Victims: The Promise and the Challenge, in Book: *Restorative Community Justice: Repairing Harm and Transforming Communities*, Edited by: Bazemore, Gordon; Schiff, Mara, Routledge.
- Basic Principles of Application of Restorative Justice Programmes in Criminal Matters, United Nations Economic and Social Council (ECOSOC) Res, 2000/14.
- Bennett, Christopher (2007), Satisfying the Needs and Interests of Victims, in: *Handbook of Restorative Justice*, Edited by: Johnstone, Gerry; Van Ness, Daniel, Willan.
- Clemente, Miguel, et al (2019), Institutional Violence against Users of the Family Law Courts and the Legal Harassment Scale, *Frontiers in Psychology*. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2019.00001>
- Coker, Donna (1999), “Enhancing Autonomy for Battered Women: Lessons from Navajo Peacemaking”, *UCLA Law Review*, 47(1).
- Daly, Kathleen (2011), *Conventional and Innovative Responses to Sexual Violence*, Canberra: Australian Institute for the Study of Sexual Assault.
- Daly, Kathleen (2017), Sexual Violence and Victims’ Justice Interests, in: *Restorative Responses to Sexual Violence: Legal, Social and Therapeutic Dimensions*, Edited By Estelle Zinsstag & Marie Keenan, Routledge, London. <https://doi.org/10.4324/9781315630595-7>
- Decker, Michele, et al (2020), “Defining Justice: Restorative and Retributive Justice Goals Among Intimate Partner Violence Survivors”, *Journal of Interpersonal Violence*. <https://doi.org/10.1177/0886260520943728>
- Des Rosiers, Nathalie (1998), “Legal Compensation for Sexual Violence: Therapeutic Consequences and Consequences for the Judicial System”, *Psychology, Public Policy, and Law*, 4(1-2). <https://doi.org/10.1037/1076-8971.4.1-2.433>

- Dheerendra, Kumar Baisla (2016), "Secondary Victimization Under the Criminal Justice System", *Journal of Legal Studies and Research*, 2(3).
- Dignan, James (2004), *Understanding Victims and Restorative Justice*, McGraw-Hill Education.
- Douglas, Heather; Stark, Tanja (2010), *Stories from Survivors: Domestic Violence and Criminal Justice Interventions*, T.C. Beirne School of Law, The University of Queensland.
- Elbers, Nieke; Becx, Iris (2020), "Secondary Victimization as Problem. Restorative Justice as Solution: A Research into the Scope of Secondary Victimization and Restorative Justice", in *A Criminal Law, Civil Law and Administrative Law*, Vrije Universiteit Amsterdam.
- Frederick, Loretta; Lizdas, Kristine (2010), *The Role of Restorative Justice in the Battered Women's Movement*, in Book: *Restorative justice and Violence against Women*, Oxford.
- Gauwiler, Peggy; Mills, Linda (2004), "Moving Beyond the Criminal Justice Paradigm: A Radical Restorative Justice Approach to Intimate Abuse", *Journal of Sociology & Social Welfare*, 31.
- Goel, Rashmi (2005), "Sita's Trousseau: Restorative Justice, Domestic Violence, and South Asian Culture", *Violence Against Women*, 11(5). <https://doi.org/10.1177/1077801205274522>
- Godden-Rasul, Nikki (2017), *Repairing the Harms of Rape of Women Through Restorative Justice*, in: *Restorative Responses to Sexual Violence*, Edited by: Zinsstag, Estelle and Keenan, Marie, Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315630595-2>
- Handbook on Restorative Justice Programmes* (2020), Second Edition, United Nations Office on Drugs and Crime.
- Hopkins, Quince, et al (2004), "Applying Restorative Justice to Ongoing Intimate Violence: Problems and Possibilities", *Saint Louis University Public Law Review*, 23.

- Iyengar, Radha (2009), "Does the Certainty of Arrest Reduce Domestic Violence? Evidence from Mandatory and Recommended Arrest Laws", *Journal of Public Economics*, 93(1-2).
- Jeffries, Samantha, et al (2021), "Adult Restorative Justice and Gendered Violence: Practitioner and Service Provider Viewpoints from Queensland", *Australia Laws*, 10(1). <https://doi.org/10.3390/laws10010013>
- Lerman, Lisa (1984), "Mediation of Wife Abuse Cases: The Adverse Impact of Informal Dispute Resolution on Women", *Harvard Journal of Law and Gender*, 7.
- Mercer, Vince, et al (2015), *Doing Restorative Justice in Cases of Sexual Violence: A Practice Guide*, Leuven Institute of Criminology.
- Miller, Holly Ventura (2008), *Restorative Justice: From Theory to Practice*, Emerald Group Publishing.
- Miller, Susan; Iovanni, LeeAnn (2013), "Using Restorative Justice for Gendered Violence: Success with a Postconviction Model", *Feminist Criminology*, 8(4). <https://doi.org/10.1177/1557085113490781>
- Ptacek, James; FredErick, Loretta (2009), *Restorative Justice and Intimate Partner Violence*. Harrisburg, A Projection of the National Resource Center on Domestic Violence/Pennsylvania Coalition Against Domestic Violence.
- Sloan, Frank, et al (2013), "Deterring Domestic Violence: Do Criminal Sanctions Reduce Repeat Offenses?", *Journal of Risk and Uncertainty*, 46(1). <https://doi.org/10.2139/ssrn.2213310>
- Stubbs, Julie (2002), *Domestic Violence and Women's Safety: Feminist Challenges to Restorative Justice*, in: *Restorative Justice and Family Violence*, Edited by: Heather Strang & John Braithwaite, Cambridge University Press.

Van Ness, Daniel; Strong, Karen Heetderks (2015), *Restoring Justice: An Introduction to Restorative Justice*, Fifth Edition, Anderson Publishing.

World Health Organization (2012), *Understanding and Addressing Violence against Women, Intimate Partner Violence*, Geneva.

Zehr, Howard (2002), *The Little Book of Restorative Justice*, Good Books.

Translated References into English

Azari, Hajar; Babazadeh, Zahra, "Protection for the Victims of Domestic Sexual Violence in Iran's Criminal Justice System", *Criminal Law and Criminology Studies*, 2/49 (2020). (In Persian) / <https://doi.org/10.22059/jqclcs.2020.260328.1320>

Babazadeh, Zahra, Domestic Sexual Violence in the Legal System of Iran, MSc Thesis, Women Studies Group, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (2019). (In Persian)

Ebrahimi, Shahram, "A Restorative Reading of the Order to Abandonment of Prosecution", *Encyclopedia of Restorative Justice*, under the supervision of Mohammad Farajiha, Mizan Publication, (2016). (In Persian)

Farajiha, Mohamad; Mollaparvari, Mehrnaz, "The Situation of Victim Women of Family Violence in the Traditional Mediation Processes", *Legal Research Quarterly*, 21/82 (2018). (In Persian) / <https://doi.org/10.22034/jlr.2018.113058>

Malek Ahmadi Hakimeh; Ghasemi, Vahid, "Women and the Pathology of Using Pornography", *Quarterly Scientific Journal of Applied Ethics Studies*, 9/33 (2013). (In Persian)

Mirzaei, Farhad; Karimi, Nasim, "Examining Restorative Justice Solutions in Family Crimes (Case Study: Not Paying Alimony to Wife)", *International Journal of Nations Research*, 40 (2019). (In Persian)

Mollaparvari, Mehrnaz, "A Gender-based Approach to the Bargaining Power of Litigants in the Mediation Process", *Encyclopedia of*

Restorative Justice, under the supervision of Mohammad Farajiha, Mizan Publication, (2016). (In Persian)

Nadjafi Abrandabadi, Ali Hossein, Social and Legal Contexts of Restorative Justice in Iran, Encyclopedia of Restorative Justice, under the supervision of Mohammad Farajiha, Mizan Publication, (2016). (In Persian)

Navidnia, Manijeh; Shamloo, Ebrahim, "Social Factors Affecting Spouse Abuse in the Family with Emphasis on the Role of Patriarchy System of the Family", Women in Development & Politics, 16/1 (2018). (In Persian)

Sadegh Zadeh, Marziyeh; Sedaghat, Mastoureh, "The Relationship between Addiction and Depression, Spousal Abuse, and Personality Types of Addicts", Sociological research, 12/1-2 (2018). (In Persian)

Yekrangi, Mohammad; Shiravi, Mahsa, "Restorative Justice: an appropriate response in Support of Mental and Physical Injuries of Women Victims of Domestic Violence", Medical Law Journal, 5/19 (2011). (In Persian)

استناد به این مقاله: نعمتی، زهرا و فرجیها، محمد. (۱۴۰۳). ارزیابی اعمال عدالت ترمیمی در پرونده‌های همسرآزاری در ایران. پژوهش حقوق کیفری، (۴۸)، ۱۳، ۱۵۳-۲۰۰.

Doi: 10.22054/jclr.2025.75927.2619



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons NonCommercial 4.0 International License.